

رازهای درد دل تاریخ

شاه اسماعیل

شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است

فیروز منصوری



رازهای درد دل تاریخ

شاه اسمعیل

شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است

بقلم

فیروز منصوری

بنام خدا سراغاز

زمان با گذشت بدیجی خود کاهکاهی پرده از روی سرگذشت و دراز پنداشت و
برداشت و همانند داور ری راستین، حقایق و قایح را بمنصفه ظهور میرساند. و در
بوته همین زمان است که فاجعه حمام فین کاشان بر صحنه محاکم نمایان میشود و قتل
امیر کبیر «بواسطه تسلط نفوذ نعلب ندم» (۱) کذب از آب «میآید»
و با نوشته مانع التواریخ در این باره غرض محض خلاف واقع جلوه مییابد. (۲)
و اگر همین داور ری راستین با فاشی راز و رضا قلیخان هدایت و میرزا تقی خان سپهر
را در سیاه میکند. از سوی دیگر، از کرک بیابان رفع اتهام نموده و حکم برائت
«فلویدیل یوسف» (۳) را بچنگ و دندانش میدهد و رو سفیدش میگرداند.

۱. ۲. آسیاب مفت سنگ ص ۳۸۴ نقل از ج ۱۰ روضه الصفا ص ۵۰ و مانع التواریخ

ص ۶۰۵
۳. «و الله که چو کرک یوسفم داند» بر خیره همی نهند بهتاتم «مسعود سلمان»
«بخون زرق مرا پریشان بیاورند» و گرنه پاکتر از کرک یوسفم ز گناه «انوری»

متأسفانه همین عامل، درباره پاره‌ای از حوادث دوران صفویه عموماً به تبلی گراییده و در
 باره اتهام تروج زبان ترکی، با سرودن شعر ترکی و تخلص خطائی شاه اسمعیل
 خصوصاً به سکوت آینه بطلیم پرداخته است. تا جائیکه عموم پژوهندگان دزیندگان
 عاجز و ایرانی شاه اسمعیل را تروج زبان ترکی دانسته و دیوانی هم بنام خطائی بدست
 میدهند که در از حقیقت و واقعیت بوده و مختصر دقیق و تحقیق عکس این اتهام
 را ثابت میکند. نگارنده که از سلب این اشتیاق و علاقه فراوانی بمطالعه
 کتب اسناد تاریخی و تاریخ صفویه پیدا کرده‌ام در این باره یادداشت‌هایی تهیه و
 اینک بعضی خوانندگان گرامر میرس غم. امید است که صاحب نظران ارجمند
 با ارایه نقائص و نقاط ضعف آن، و یا ابراز دلایل تکمیلی نظریات تأییدی
 نگارنده را در این خدمت فرهنگی و اقدام ملی یاری فرموده رهن امتنانم فرمایند.

بررسی ماخذی که درباره شاعری شاه اسماعیل سخن رانده اند
قدیرترین ماخذ که درباره سرودن اشعار ترکی، تنصیر خطائی شاه بهمیر مورد استناد
نویسندگان قرار گرفته است مندرجات تذکره تحفه مساهی نوشته ام میرزا
فرزند شاه اسماعیل باشد که مضمونش چنین است :

« ایراد اسم بهمنش اینست در اینجا بنا بر آنست که با وجود این عظمت
و اعتقاد اشتغال با موردین و دنیا گاه هر بنا بر شیخه خاطر دریا متعاطر متوجه طبع
آرامتر میگشته اند و دردی از لجه بکیران بحل ظهور میرسانیدند . لهذا این شاه
بیت که از نتایج طبع سحرآفرین طارناخ آن آستان ملک پاسبانست و حکم
کلام الملوک ملوک الکلام دره اتاج خلاصه و عوالم بنا بر تمین و تبرک در رشته تحریر
کشید .

بیستون ماه آرام پوشیدار باشد . کرد خیزد که فریاد دگر پیداشد
تنصیر بهمنش اینست در ترکی و فارسی خطائی است و مولانا بهیدر قصیده که در باب
جنگ ایشان حضرت سلیم پادشاه گفته در مطلع ایثار بدین معنی کرده : «

« قصار کارگاه کتب بر کاشیده نقش اسیم خطی »
 اولاً هم میرا تصریح میکند که با وجود این همه گرفتار و گماهر بنا بر تشجید خاطر دریا
 متعاطی توجیه طبع آزمائی مرگشته « این طبع آزمائی که گماهر بنا بر تشجید خاطر دریا
 که سروده بار او شل دیوان کامل غزلیات ، شویات در باعیات گشته و
 و مناقب نامه دانی را هم در برگرفته است که گوشت به معیل بنانده پرتشان
 قاجار آنقدر فارغ بال خوش خیال بوده که کاری جز عیش و عشرت و رانه سرائی انجام
 نمیداده است .

ثانیاً دلیل تخلص ش به اسمعیر و آوردن بیت مولانا امیدی چند بر بی ربط
 و ابهام است . کشیدن نقش اسیمی و خطائی در کارگاه کبریائی چه ربطی به تنصیر
 ش به اسمعیل دارد . اسیم خطی نقش و طرهای خاصی در نقاشی و تزیین
 بوده که در مقابل هم قرار داشته و در نوشته ها قرن دهم هجری و فرادین کار شده است .
 در مکتبانه هنر فصل چهارم که اختصاص بر ذکر احوال نقاشان دارد ضمن بحث
 از هنر نقاشی آنرا چنین وصف می کند ؛

۵
« همچنانکه در خط شش رقم اصل است در این فن نیز هفت اصل معتبر است :
اسمی ، خطائی ، فرنگی ، فصالی ، ابر ، واق ، گره » (۱) .

صادق مولف تذکره اشعار بر مجموع انوار معاصر مینماید و در خطوط مفصل
قانون تصویر از اسیمز خط شش نام برده و چنین میگوید :

« چنین کرد اوستادم رهنمائی که هست اسیمز و دیگر خطائی
» ز ابر و واق اگر آگاه باشی چون یوسف فرنگی خواه باشی » (۲)

خواجہ زین العابدین علی عبد ربیک (فولیدی) شیرازی معاصر هم کشیده
بوده و از مقربان دربار شاه طهماسب میباشد که منور معروف به نام حوضه الازها
در باره صورت دیوار و معماری تصویر دار السلطنه قزوین رسیده و هم حجر برشته تحریر
کشیده و نقشه اسیمز خطائی ایوانها و بنای درباری را در آن بیان
کرده است . اینک نمونه از غرضه شش :

در وصف ایوان دولت خانہ جعفر آباد :

« در دیوار اثر از جنت نمونه ز رخ درک و مرغ کوزه گزیده »

۱- مکتب هنر ص ۱۳۲ . ۲- مکتب هنر ص ۱۵۷

۶
 « ز اسکر فوننی رفته در تاب کز آن خط خطا خورده بهر باب »
 « خطش هر طرف گشته مدکل هزار از منخ خوش گشته بیل »

اد صاف عمارت و دیوانه خانه هایون ؛
 « بایش کرده این دگر ز کز برای او این گویا سر کشند باز »
 « بریده نقشه بر لاله گزینوم خوشتر کان به با کلک و مرقوم »
 « بریده در کمال خوش نمائی - ز کج اسیمی دابر و خطائی »

صفت باغ حرم عید عایه و خوش و ایوانها ؛

« قزقل را بر یکان آشنائی بهم همیشه اسیم خطائی »

صفت گنبد نبت کاری ؛

« نبت های اد شیرین رنسیاد چو آن قرصی که ریزد مرد قناد »

« خطاینها بر دی سقف پیدا چو آنجم بر سپهر عالم آرا »

« میان ابر اسیم پدیدار چو ماه زیر موج بحر ذخار ^(۱) »

آیا قیاس منیرا آنقدر در تنگ مضمون فقر دلیل قرار گرفته بود که بلا معرفت شخصیت ادبی پدرش پدر دیگر پیدا کرده و مجبور شده است از قصیده مهیب تهران که پیروی سلطان سلیم در جنگ چالدران بکشتن دناکار شهریار ایران را شرح میدهد، استفاده نماید؟ آیا در آخر زورهای مبنایه تبلیغ ما بسیار امکان دارد که سام منیرا پس از شرح کثورت آنها و جنگاوریها و برانید پدرش، در پایان تعالیه مطلع قصیده خفت و برآمدگی خاندان منور را رسیده قرار داده و خاطره تلخ جنگ چالدران را معرفت شخصیت ادبی موسس خاندان صفوی بداند؟

درین منبع و مأخذ دیگر که نویسندگان بدنام استناد جسته اند تذکره روضه السالین نوشته فخری هرودی است که تاریخ تألیف آن نهمان با تألیف تحفه مرصع است. روضه السالین بدویم اینکه از تفسیر شاه اسماعیل نامبر بردار چنین معرفی میکند: «در نظم ترکی و فارسی مطلع خوب است و دیوانش شعائر مشهور است. این مطلع ترکی آنحضرت است که خوب واقع شده: «ای جمالین آیتی عنوان دیوان قدیم - قاشایین طغرای بسم الرحمن الرحیم»

اینم که غزل خلاصه حافظ را کرده بغایت شاعرانه گفته است . (۱)

تاریخ تالیف رفته السلاطین را سالها ۹۶۲ - ۹۵۸ دانسته اند

تاریخ تالیف تخلص میرزا ۹۵۹ بوده است . معلوم نیست مولف رفته السلاطین
 بر چه دلیل شاه اسماعیل را صاحب دیوانم شهور دانسته و نمونه ثانی هم آورده که
 با تخلص می تفاوت دارد ، در صورتیکه سالها تاریخ هر دو یکی بوده است .

اگر شاه اسماعیل صاحب دیوانم شهور بوده چگونه فردی شرم میرزا اشعار زیباتر
 نوری فضل گر ، کبابی قمی ، مولانا باباکی سترانش ، فانی مشهدی علاف
 شوقی خوش فی تیرگر ، زینی مشهدی ، رنگر ، بجز کاشانی شیرگر ، بسلی
 کلچر ، کلیمی پنه روز ، استاد محمد فضل گر ، حیدر کلچر پنه رانی و صد شاعر
 گن نام دور افتاده را در کتابش معرفی کرده و تک بیت های کلچر و پنه روز
 و سترانش را در تذکره درج ، و قریب به هفتصد تن شاعر و ادیب ایرانی
 عثمانی و هندی و جغتائی را معرفی نماید ، ولی همین نام میرزا از درون

۱. نظری تاریخ آذربایجان ص ۲۵۹ دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۶

خانه خودش ، از دیوانم شهر پدرش اسمعیل که حتی کتابخانه سلفی مشغری هم
 بر عایت استاد بهرادر داشت ، اطلاع نداشتند و نتوانسته است نمونه های عرضه
 بدارد . جالب این است که نسخه های خطی و چاپی متعددی که از دیوان خطی هم اکنون
 در کتابخانه خصوصی و عمومی ایران و خارج وجود دارد و اختلافات زیاد با هم دیگر دارند
 به چکدام نمونه های ابیات مندرج در تحفه میرزا روضه السلاطین را ندارند .
 بدین ترتیب به وطن قریب به یقین متون احتمال داد که قسمتی
 اخیر تحفه ساجی بویره روضه السلاطین که قدیمترین نسخه موجود در دانشگاه استانبول
 تاریخ ۱۰۳۸ هجری استخراج شده ، بعداً به آنها اضافه و الحاق گردیده
 و عثمانی ها از این نسبت و ادعای خطائی بشاه اسمعیل استفاده تبلیغاتی بسیار
 برده اند که در صفحات آینده بهر آور خواهیم شد . و این احتمال نگارنده بیشتر مبنی
 بر این است که در نیمه دوم قرن دهم هجری تنقیح و تحریف کتابها تاریخ و مرجع ،
 و تفسیر آنها بدستخواه اشخاص ذینفع ، باب رزور بوده و علاوه بر تنقیح و تغییر
 صنوف الصفا و سید میرزا ابوالفتح در ایران ، در ترکیه نیز دفتر دیوانم و اسناد

و مکاتبات درباری را جمع آوری و توسط فریدون بیگ آنها را بدینخواه تفسیر داده و مجموعه‌ای بنام **نقشات السلاطین** تحریف و تنظیم کردند .

متأسفانه همین مجموعه محمول یکی از مآخذ منابع مهم تاریخی برای پژوهشگران قرار گرفته است . نگارنده در مقاله « پژوهشی درباره قزلباش » که در شماره ۴۱

دهم مجله بررسیهای تاریخی درج شده است . این درجیت :

« لاد صفت صوفی اگر سرکش با کلاه سرخ ز فرمانبری »

« غرقه بخون باد کلاه و سرش بادل چون قیر زیزدن بری »

نقشات السلاطین را مورد بررسی قرار داده ، بهجود و بمصداق بودن آنها را آوری کرده ام .

چون از نقشات السلاطین بحثی بمیانم آمد ، از اینرو مناسب می بینم

که خواننده گان گرامر اطلاعات گرامر هم در باره این کتاب داشته باشند ،

در باره نقشات السلاطین فریدون بیگ علاوه بر اینکه

J. H. MORDTMANN

(یوهان مورتمان) در دایره المعارف اسلامی با استفاده از مقالات « مکرین خلیل »

بحث کافی کرده قسمت اعظم آنها را تحریف و انتحال دانسته است ، مورخ معروف

ترک احمد رفیق نیز در کتاب صوفی اللو کدث مر جوکر امر صدر اعظم
 « صوفی اللو محمد پاشا ۹۱۱ - ۹۸۷ » میباشد درباره فریدونج بیک چنین
 مرقبید ۱ « فریدونج بیک از خویش و داماد صوفی اللو بوده که یکی از غشیان
 مشهور آن دورا بنهار میرفت . نامبرده دفتر اسناد اموز خارجه و کتابات
 اعراف و سلاطین را بدست آورد و بیکلی را با اسلوب و نیاز زمان تغییر داد .
 از کتاب معروف التوسل الی السراسل بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی
 غشی خوارزمی این نام سر لوحه فرمانها و غشورائی را که سلطان علاء الدین گمش
 بغر زبشر ملک فرستاده بود استخراج و تغییر داده و آنها را بنام و عنوان
 اینکه سلطان علاء الدین به عثمان بیک فرستاده در کتاب خود درج کرد .
 ضمناً این شهر را تغییر داد و با تحریف تغییر نامها و اسناد متعدد دیگر مجموعه بزرگی که شامل
 لا جلد و هر جلد احتصار در دره و سلطنتی داشت و متجاوز از ۲۵۰ جزوه میشد تنظیم ، و خط
 زیبا و تزیینات گرانها کتاب نفیس خود را بنام منشآت السلطان به سلطان مراد
 موم تقدیم کرد که اکثر مندرجات آن جلی و عالی از حقیقت میباشد «

ترجمه نقل، از کتاب حقوق لولو، چاپ اتانبرل اوزمان مطبعه سی ۱۹۲۴

ص ۲۶۶، ۲۶۷

از اولین دهه قرن دهم هجری تا پایان سده هجری تاریخ، تذکره، سفرنامه، مجموعه، تاریخ و خارجی مستعدی تدوین یافته و هر یک به سبب ایشاعیل و سرگذشت او داستانها نوشته و داده اند. در هیچکدام از این تواریخ و تذکره، قرن دهم از اشعار به هم پیوسته و یا در تخلص او مطلبی نوشته اند و یا ذکر کرده اند. اینگونه ملاحظات که با مختصر نظر و تعمق همراه باشد خواننده را از بی بهره بودنش از اشعار ایشاعیل مخصوصاً از تخلص خطائی و سرودن اشعار ترکی او آگاه میسازد. چون نکته کلام و محتوای مقالات نویسندگان درباره اشعار ایشاعیل و یا خطائی منسوب به اوست که بزبان ترکی (آنهم ترکی آیینجه به لهجه عثمانی و ختائی) بوده و ادعای اینکه ایشاعیل زبان ترکی را بدینوسیده رواج داده است. از اینرو بخارنده در این باره سؤالاتی را مطرح نموده و پس مطالبی عرضه میگرد. ۱- آیا نامه، نیکو، ایشاعیل بدین احوال نوشته چند در صد آنها بزبان ترکی بوده است؟

۲. چه مقدار از فرامین دستورات شاه اسماعیل در داخل ایران برپا می‌گردد؟

۳. چک‌هایی در ایران از شیوه شاه اسماعیل پیروی کرده دیوان شعر ترکی دیار را
و کتاب ترکی نوشته‌اند؟

۴. در دیوانه‌های خطی چه مقدار از تصوف اسلام و عرفان ایرانی، یا از سرگذشت آباء و اجداد

شاه اسماعیل بحث شده نسبت به خانقاه صوفیه، تعالیم درویشی و طریقت‌های تبلیغ شده است؟

۵. در نوزده ماه معروف دنیا که از آثار در صنفیه کتابخانه نفیس و تذهیب یافته

مصور، با خطوط زیبا و بنیاتورهای بسیار بجز منبرهای نگاشته‌اند. آیا در بین این

شماره‌های منبرهای نسخ‌های هم از دیوانه‌های خطی نیز پیدا می‌شود؟ آیا بهر ادوات گوناگون

که زیبا تر و بنیاتورهای را در کتابخانه منبرهای خطی، حافظ، ناخبر شود، بعدی

جامع، سنان شاه منبرهای خطی را بر کار برده و منبرهای خطی کرده اند منتظرانند از این

دیوانه در بار صنفیه هم نسخ‌های تذهیب و بنیاتور بسیار است؟

۶. آیا شاه اسماعیل در باره ترویج زبان ترکی دستور اقرصه داده و یا کسی را تشویق

به نوشتن نامه‌های و کتاب‌های ترکی کرده است؟ در صورتیکه همه میدانیم شاه اسماعیل

علاقه خاصی بشهنامه داشت، علاوه بر اینکه از سیاه‌نام آذربایجان چهره‌های
 شاهنامه نامدار طحاسب و سام را برگزیده و فرزندانش را بدانشان نگه‌داری
 کرد، در زمان او شاهنامه خوانی رواج کاملاً پیدا کرده و خانم محمد استاجلو
 فرزندة قربان‌خان در میدان نم‌برد چالدران حماسه شاه شاهنامه را میخواند (۱)
 ایام ذریع و سهراب همدا بهترین شاهنامه خوانان در آن زمان طحاسب بعد
 از شاه شاه اسماعیل که به ترکی بخاری ترجمه و یاد میداد. همین مولف
 روضه السطین «فخر میرکسوی» مجالس النعاش عیش و نوش را از ترکی
 بخاری ترجمه و بنام لطایف نامه در سال ۱۲۸۱ به تاجیکستان اهدا و بسبب
 ترجمه را چنین بیان میکند: «اباسب آنگاه بعضی غزله و مخامیر که بعبارت
 ترکی اطلاع نداشت از لطافت امواج آن دریا بر روی دهنش معانی آنرا محیط
 صنایع بهره‌داشتند»

۱- بخاطر اطلاع بیشتر از رواج شاهنامه در دربار صفویه بمقاله: شاهنامه
 خوانی دکتر حسین لسان در شماره ۱۵۹ مجله سخنر محکم ملاحظه فرمایند.

در باره تیردج باغ فارسیدشت به همصیر و تحلیل در اشعار فارسی زبان
ایرا بر نهشته بدایع الوقایع هم توجه فرمایند . زین ادب هم محمود و صغیر
چنین مرئوس دارد :

« ... اتفاقاً گذر رخ به لب جوهر انجیل افتاد ، جهر از شرع
بر لب جهر نشسته بعهده و مطر و حر منغمزد ، چون مراد دیدند بهرست پشمن
موریدند و گفتند : شنیده باشید که شاه اسمعیل حکم فرموده که قصیده
تن طرانی کمال اسمعیل اصفهانی را که مطلعش این است :
از محیط عشقت سرشته نقطه دل - در اجمال بدیت جوهر گشته مرکز گل
و قصیده رانی بهار بهر سلمان که مطلعش این است :
موسم درخت و خرم شد چمن آید بهار - باغ بدست بهر گشت و گوه و مچر لاله دار
شعران خراسان تتبع نمایند . فقیر که این را شنیدم بخاطر گذر اندام
که مرا خود داعیه ملائمت آنچنان بهرست نام لیس که این غریز فرموده . » !

ز تنها در زمان شاه اسمعیل ، بلکه در مدت ۴۵ سال سلطنت
 شاه طهماسب که دربار صنوبری جمع شعرا و نقاشان و خطاطان بوده
 و عبدالملک « نویسی » دربار و چنین سرودده :

بودن خان جمشیدش شاه انس و جان شاه طهماسب جان

قلم گشته در دروازه محترم از آنروز که شاهیت مانی قلم

انواع مرقع ها و مجموعه ها نفیس بسیاری فراهم آمد. و بنام شاه طهماسب
 رساله ها و کتابها متعدد تدوین و بدو اهداء شده است ، در هیچیک
 از آنها نمونه از لفظ و متن ترکی پیدا نمی شود که خواننده خرد را ناآشنا
 کند ، و منت را نمونه خردوار پیدا نکرده و از رواج زبان ترکی در قرن
 دهم هجری آگاه پیدا نکند . از ۲۵۰ شعر گویندگان و سرایندگان
 آذربایجان که در نسخه سمرقانی نام آنها درج شده است فقط بیست و شش نفر بر خور
 می شود که شعر ترکی ندارند گفته اند که بجز لفظ اشعار آنها در خور تأمل و تمق
 بود . و در سندهای تصویربرداری خجسته شد .

نگار می‌کنم که جواب سوالات فوق تقریباً منفی باشد، زیرا دیوان خطائی
 یک مجموعه تبلیغاتی تعلیم بکاشی است که مخلوط با لهجه ترکی عثمانی و جغتائی سروده
 شده و به تصریح و تأیید عموم نویسندگان، در میان بکاشیان و علویان
 « علی اهری ترکیه » رواج و شهرت فراوان یافته است و در بین مردم ایران
 از اشعار و دیوان‌های خرد و ناکون استفاده ادبی نشده است.

در سیرامون بکاشیه

بلا راسخه خلاصه کارگر از پدایش و تعلیم بکاشیه و مکتب سیرافان که
 در جهت مخالف ضعیف با بصره وجود گذاشته اند، مختصر آگاه هر چه کرده
 بدانند که دیوان خطائی هم که از کتابها تعلیم و تبلیغ آنرا است بهیچ وجه قابل سروده
 نشد بهیچر باشد، توضیح مختصری را ضروری می‌دانم.
 در عصر حاضر ابرقدرت‌ها بزرگ جهان هرگاه به کشف جدید نظایر علمی

نابل میبایست آنرا وسیله تبلیغ و تفوق قرار داده و بر هوا داران و احماد خود
 مرفرا کنید ، در اینصورت طرف مقابل هم به تکیا بر افکار و معرکه که از قریب
 عقب مانده و او هم بوی تفوق و تبلیغاتی دشمنان دست یابد .
 مثلاً زمانی استفاده از نیروی هوایی و سید بر سر بوده و بعد از جنگ جهانی دوم
 دسترس به نیروی اتمی و آرایشهای هسته ای رسید تبلیغ و به تسلیحات
 نظامی گذشته بود و در آنجا خبر کپن خودی و برنامه های فضا و کربانها نظامی
 ابرقدرتها را فراهم آورده است . در اوایل قرن دهم هجری هم که دولت
 صفوی با استفاده از نیروی مذهبی قزلباشان ، اتمام آنان به خانقاه اردل
 و الهام از تالیسم در شیخ صفوی روی کار آمد و ایران از طوک الطوائفی
 رهایی پیدا شد ، پیشرفتات صفویه دولت عثمانی را سخت گمراخت و
 به تکیا و چاره جویی انداخت . از اینرو با استفاده از روش نظامی صفویه
 آنان نیز تکیه های گوناگونی را در ترکیه برپا کردند و با ایجاد طریقت بکتاشیه
 که بنی چریان هم بدنام طریقت و خانقاه سرشپرده و عقب بودند تبلیغات

دانه داری را آغاز و با جمع آوری مریدان در رواج طریقت بکتابش به مقابله
 قزلباشم پرداختند تا از نفوذ در پیش صفویه در آن اطولی جلوگیری نمایند.

بلاخره اینکه این ادعا بر سر نیکو دلیل و مدرک نباشد نمونه از نوشته های
 خود بکتابش را از کتاب «پیر حاج بکتابش ولی و علوی بکتابش شیع
 اساس لاری» تألیف حسن گلشن در اینجا نقل کرده و باین دلیل مدرک
 تاریخی را بمقتضات جداگانه اگر که در آینده تقدیم خواهیم کرد موقوف میایم.
 ترجمه حسن گلشن بدین قرار است:

«بنام نوشته بعضی از مورخان، پیر نامی طریقت بکتابش، بهیم
 سلطان که اصلاً فرزند یتیم یکی از شاهزادگان مجارستان بوده در دربار سلطان
 محمد فاتح مورد حمایت قرار میگیرد و در دربار سلطان بایزید به درگاه بکتابشیه راه
 یافته برادرشگیری از نفوذ شیعیان ایران منسوب به خانقاه ابراهیم در آن اطولی
 و انتساب آنان به گروه بکتابشیه و از بین بردن نفوذ قزلباشم، اقدامات
 دانه دارد و فعالیت های قابل توجه کرده است. بالیکم سلطان ضمن

انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بگناشید (۱) و تنظیم آیین دارکان
خاص طریقت، خانقاه و رابط داده و تشکیلات منظم و مهم بسیار بوجود
آورد و بالاخره طریقت دارکان جدیداً مبرده برادر جدائی و اختلاف بگناشید
و قربشان صفور در آناطولی بزرگترین عامل می باشد. (۲) «

همزمان با تکوین و تعمیم طریقت بگناشید، عثمانیها بر احباب
قشربهای عام و دوستانشین زبان ترکی را وسیله بط تعالیم بگناشید قرار
داده و در رواج آن میکوشیدند که بر این اساس مجموعه و منظومه متعدد بگناشید

۱- درباره انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بگناشید و سایر اقدامات سیاسی
او در راه ترویج این فرق علاوه بر نوشته فوق پیشگفتار آقا عبدالعزیز کلیناری در کتاب
چاپی «ولایت نامه حاج بگناش دلی» همچنین صفحه ۱۹۲ کتاب «مذهب
تاریخی نوشته ضیاءشکر» صفحه ۳۷۳ کتاب بگناشلیقین ایچ یوزی
نوشته توفیق ادیتان مراجعه فرمایند.

۲- مأخذ یاد شده ص ۷۹ و ۸۰.

وجود آید علاوه بر خاتمه ها، تکایا، همین سروده ها را در قصبات و روستاها
رسیده عاشق های نوادخله تفهیم و تبلیغ می کردند (۱)

بموازات آغاز رواج ریاض ترکی دشت و منظمه سرمدیه و غنائی
تبلیغ می هم بر علیه ریاض فارسی در ترکیه صورت می گرفت. بلاشک این مطالب
زیر توجه قرار می یابند :

۱- شماره دوم علامه محمد فروغی در مجله یادگار معارف تحت عنوان :
(بعضی تفصیل های حافظ) مرقوم فرموده اند : در ریاض معارف که در شماره ۹
سال اول مجله برود درج شده به شرح سودی « که گویا حافظ اشعار را در
آغاز دیوان خود آورده است » اثر حاضر فرموده : « آنرا از دست محمول رسیده گمان
ترکیه در اواسط قرن دهم هجری داشته است . علامه فقید در این باره

۱- بر اساس شماره ۹۵، ۹۷، ۱۲۴ و منابع متعدد کتاب : تودک
ادبیاتنامه ایملک متصوفه نوشته پرویز فواد کوپر و نوراد. و مقاله کلمهان هوار
تحت عنوان : غرب به شرق اثر لری که در جلد ۱ ترکیات مجموعه سی درج شده است بر این فریاد

چنین می نویسند ۱

« یکی از قراینی که علامت دینی عثمانی در آن زمانه مردم را از مطالعه دیوان حافظ منع و تخذیر می نمود صورت استغناء فتوای ذیل است که در او اوسط قرن دهم کسی از مفتی قسطنطنیه ابوالسعود افندی بن محی الدین محمد بن مصطفی عماد خفگی متوفی در سنه ۹۸۲ استغناء نموده داد جواب داده و عین این سوال و جواب را حاجی خلیفه در کشف الطنون در عنوان « دیوان حافظ » نقل کرده است و ما نیز عین همان را با ترجمه تحت اللفظی فارسی آن نقل نمایم . (۱)

۲ . حافظ حسین که به ترتیب سیرزی نیز که در رمانش به طعنه کتاب روایات البخاری را تالیف کرده است نزدیک بدین مضمون مطالبی شرح زیر در کتاب خود مرقوم داشته است : « محضی فاند که یکی از خرقه الاقدام جمال ابل ضلال استماع سخنان عمراد اکابر است مثل ابن الفارض و خواجه حافظ شیرازی و غیره از اکابر صوفیه ، که در شراب و باده می وینجاند و دمام دراج کرده اند

۱ . عین فتوای ترجمه فارسی آن در شماره ۹ سال اول مجله یادگار درج شده است .

و مراد اینست که شراب بی هریت بکشد عشق و محبت الهی است. اینست بطایر
 صحر کرده بزند و الحاد افکند. لهذا بعضی از سلاطین دیندار و زهاد و عباد
 پر مهر کار منع خواندن و نوشتن و شنیدن آشنخا ن فرموده اند. ۱

۳. یکی از محققین آلمانی بنام جرج ژاکوب کتاب تحت
 عنوان: «طریقت دریشخ بکثر» تالیف کرده که در سال ۱۹۰۸
 در برلین چاپ شده است. در صفحه ۳۵ کتاب خبری در ضمن بحث از عقاید
 بکتشیان، مخالفت آنان را با بابانج فارس اعلام داشته و اینجاست که
 که در ترکیه شیخ بوده دلیل مدعی خود آورده است:

«هکسر کیم او خور فارسی - گیدر دینین یارستی»

یعنی: هر کس فارسی بخواند نصف دینش از بین می‌رود.

۴. از قرار معلوم، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم
 بهجری برابر حکومتی از نفوذ بابانج فارس در ترکیه، و منع مردم از خواندن

و نوشتن کتابها فارسی، تعلیقات دانشمندانه در جریانی داشته است، حتی
 بمنظور اینکه اینج هم در باب سبک و سبکی جلوه دهند حدیث یا فتاوی هم بدین
 مضمون: «و ینتخا افضل لغات و هی العریة الی و هی کلام اهل الجنة
 و یجتنب الرکیة و العاریة فانه لغت اهل النار» در بین مردم
 شایع کرده بودند. در نیمه اول قرن یازدهم هجری بمنظور کاستن نقود و رو
 بکشید، طریقت مولود در ترکیه بوجود آمد. بر اینک و اینج فارسی
 مولود مورد توجه قرار گیرد و محکم از نوشته سیر طریقت استفاده نمایند
 یکی از پیروان طریقت مذکور، بنام شیخ اسمعیل انقروی که شرح ثنونی
 و شهرت پیدا کرد است، کتاب به هم بنام: شرح چهل حدیث تدوین
 و تنظیم کرد که مشتمل بر فرمایشات حضرت رسول اکرم (ص)، و امور دینی
 و اجتماعی است، می باشد.

خستین حدیث اینج کتاب مربوط به سیرت حضرت ختم مرتبت
 در باره اهمیت و اعتبار زبان عربی در درجه اول، و زبان فارسی در درجه دوم

بیان که مردم را ترغیب به تکلم بهین زبانها فرموده اند .
 انقرو ضمن شرح احادیث و بحث درباره بیان عربی شعر
 معروف تبلیغاتی :

۴ . هر کیم از خور فارسی - گیدر دینین یاریسی " .
 ضکیا پاشا ، حدیث یا فتاوی حکمی فوق الذکر را مورد بحث قرار
 داده ، پوچ و بی اساس بودن اینگونه تبلیغات را ب مردم گوشزد می کند
 و اینم را به خواننده نوشته : « فایز ترغیب بر کینه » (۱)
 ۵ . بمشهور اینکه دلایل معروفه درباره مخالفت کتشیان با زبان
 فارسی و فرسنگ ایرانی فقط مستند از نوشته « ایرانی » یا مخالفان طریقت

۱ . بکار آنگاه از کتاب شرح چهار حدیث انقرو خواننده گرام محترم متذکر
 جالب و مفیده دکتر عبدالقادر قراخان را در شماره ۱۰ مجله :
 ترکیبیات مجموعه سی چاپ دانشگاه استانبول ۱۹۵۳ ملاحظه فرمایند .

بکاشیه ارائه نشود و بطرفه تعلقی نگردد ، از کتابها خود بکاشیه که در باره
تجلیل از حاج بکاش نسبت به ترویج زبان ترکی و قطع نفوذ زبان فارسی
در بحر سروده اند نمونه ثانی را نقل میکنم :

« دیاراک اینانیم بویوک دلی سن هر سوهلی سی سل علی سن .
« تور کچوب نی نین سن علی سن روحی ارشاد اِدُن پیر حاج بکاش .
ترجمه : حس کردم دایمان آوردم که تو دلی بزرگ ، محب خدا ، داری
علی هستی : زبان ترکی مرا بغیا کند از توئی . ارشاد کننده روم تو تهرای پیر حاج بکاش
« تو تو شمش یاناریم عشق آتشد ایماندار یلدریم هانم پشین .
« فارس ابو عربین کشکشد بیر نهایت دُرُن پیر حاج بکاش .
ترجمه : در آتش عشق گرفتارم در ندم و با اینان پرورد میرد نوشته ام . تو
پایان دهنده کشکش فارس و عربی ای پیر حاج بکاش .

اینک از یک منظومه مفصلی که بنام « پیر حاج بکاش دلی با نچوبی »
سروده شده قطعاتی را که با موضوع سرود بحث ارتباط پیدا میکند دیگر این است که

دولت سلجوقی روم بعثت پیروی از فریبک دهنن ایرانی سرگون شد و حاج
 بکش در پیروزی آل عثمان عامل و حاضر روحانی بوده ، استخراج و درج میکنم .
 « حاج بکش ولی نین ادب و یک خدمتوری دین اسلامه دترکه اولاجک خدمتی »
 « ادب و یک ذات شیرین کج گونده عملی ترک لوگون دارین اولدی معدس کلی »
 « قوروی شنی شرفی قوجا بزرگ اولوسی اوکی کین ایشی کلنز اولولار اولوسی »
 « اونی بیر تولو خلاصکار دیه بیدیم بودیم ادب و یک اوند ترکه دیه تعقیب ایدیم »
 « بونی من کهر حقیقت دیه بیدیم بازیم بوندر سیک ایچون ، قوج سنی یازم گزدم
 « اوزان ؛ قونیه ده سبوق دینن ترک بک نین
 قور دوقه کوستو جاوت یا شیردی کینن »
 « هر فی مکر اولوب دبده لی دارینغی نی
 بیر عجم حارثی حکیم ایدی انکار غینی »
 « تورلو ایل لرین عویدر محملر کلدی - اوزمان روما آکین لار دایانار سیل ایدی
 « بیر آلای جاہل بدایه عرب دالکا دکی - اوزمان روم دینن قونیه دالکش بر لوگی »
 « تورلو نده بدن اولان تورلو عجم ایشیر - ترک لکین بر لکینی بوزماق ایچون کلشیر »
 « دین اسلام عرب دینی ساک جاہل لر - ترکی فاند رماق ایچون اولار ایا پشیر نلر »

« اوکونون صاف تمیز ترک لکونی باستانم چکاریب »
 « اوزداکی حس معالی نی دیکسندن قوپاریب »
 « محونی آماج اذن کیمسه لر ؟ ایسته ایسان »
 « حاج بکناش ولی » ، اوکوزل پورت آتاتان »
 « مسلمان دینی ، عرب دینی دکلدر ، دینیرک »
 « اوکونون ترکنه اسلام نه ایش ، بیلدره رک »

.....

 « بیر زمان چاپلی سفر سوزا دایلمانی لر - کلا رک قونی نی بر خیلی تالان ایله دیر
 اوکونون صاحب حاکمانی اولان کیمسه و - ترک ایدی کرچه ، قهط اولدی محمم لره پرو
 نه یاریق ترک لکونی اولار اوتوب اولد محمم - اولد ترک لر اوزمان گندی یریه سرسم
 او محمم حارثنا تا پاک اونی بیدک پنجدی - بوسبه نخیش اولار ایچون لایق ایدی
 ترک لکه بغض ایدی ولت سلجوقی نیخان - محمیدین هودسی اولد اونی کسیر بر اخان
 او محمم حارثی ، نامل اولار بر باد نمیش - بیدک ، آلاما د ترک تانی حکمشیر تیش

” ترک یلان شیبی لره مانار ، اینا مانار ، تا پمار “

کیمه نین بنده سی اولار ، قولا قولوق پامار
 یادی ارطغرلی ، بکاش ” سوکوتون پرگلی
 اوغلونون قبیله قویدی یوچه لیک لره یوسی
 سوکوتون ، عثمان اولونجا سویم جان داماری
 تاینادی قونیده کایمی خان اوغور سناری
 اولدی ترک دولتی ، قورلوب ایدلمشین
 بپینی دولت عثمان ، خدا اولدی معین
 بیرمجم اوندیری ، بیرتوک اری ، چیکدی سدا
 طغرین سنجاقی نی وردی خدا بکاشا
 یخیلب کوسقوجا سلجوق دینلن کهنه بنا
 قاجدی ایمان امراسی ، بینه رک آتلا ریبا

عثمانین آن سیکلی ترور لچ نعمتی - اولدی اورخانده ده دردی نیچه ترکی اونی

« اوزمان عسکر اولان ارلره ده ابدی دعا »

ادجاق اولدی بوتون مملکته محض رها

تورولان یی پی عسکر، نی چرک ادجاقی

اولدی ایل لره، سقدر حاج کتبا شر ادجاقی

دین اسلیر بوجالتان دیپان هپ چرملر

اولدی دبالا رامیدان اوخیا حیدری لر (۱)

تورخا دیلار ایله دیر هر طرف تورلوسا دوش

اولارین پیری ایدی خونکار حضرت بککاش (۲)

توجهده : خدمات شیخ حاج کتبا شردله آن رهبر شریف را به اسم ملت

ترک ستوده و آن نجات دهنده سعادتمند را که بانی ملت ترک می باشد

پیری کرده و این حقیقت محض تاریخی را بیان میدارم :

۱- درباره اصطلاح حیدری در مناسبت آینده بحث خواهد شد . به همین جهت توجه بیشتری

معمول فرماید . ۲- کتبا شلیقین اس س لاری ، نوشته حسن گلشن ص ۵۷-۶۰

زمانه در قونیه فرمانروایان سجویی دولت برگمی تشکیل داده بر خط حرکت خود
 با طرف دیگر کرده و فرسنگ ایرانی را بصل داده و با مهاجرت فردی در مختلف
 عرب و محم قونیه را بصورت مرکز خرد پاره ها و مجمع اشغال در آورده .

جمال بدایه و چاپوس ، دین اسلام را دین عرب قلمداد کرده و قصد نابود ملت
 و فرهنگ ترک را داشتند . آیا میدانید چه کسی ریشه این فساد را از این
 خاک پاک قطع کرد ؟ یقین بدانید حاج بکماش ولی .

بعد از جنگ صلیبی ایمانیان به قونیه آمده و تاراجها کردند .
 خانم آن زمان کنخسرو گرچه ترک بود ، متأسفانه عیلت خود را ترک و فرارگر
 کرده . پیرو دستدار ایران نشد و این علقه دیمبگلی به فرسنگ
 و تمدن ایرانی سبب نابود گردید و چون به ترک بودن خود بی اعتنا بود
 لذا لایق شکست و نابود هم بود . حاج بکماش طغیان غنایت کرد
 و در سوکوت آل عثمان پیروز گشت . در سبزه یک بهر ایرانی
 بایک قهرمان توک ، خداداد پرچم پیروزی را ببت بکماش داد و بدین

دولت بزرگ سلجوقی سرنگون شد و اینجانبانم پانصد سال گذشتند .
 آن لایحه نعمت عثمان به اورخان هم غایت کرد و سربازانم مذاکار
 دعا نمود و سپاهیانم به اجاق مقدس حاج بکتاش وابسته گشته و نام نبی حری
 گرفتند و در میدانها نبرد حیدری میخواندند و نام پیر حاج ملکاش
 جانبازها کردند .

بسم الله الرحمن الرحیم . بایک مدرک ارزنده دیگر همراه باشد
 عین صفحات ۲۶۱ و ۲۶۲ کتاب « ترک ادبیات و ایلک متعقل »
 را در پایتخت کتاب فتو کن نموده و در معرض اطلاع خوانندگان قرار میدهم . این کتاب
 که جامع ترین اثر تحقیق در باره بکتاشیه میباش و سید بزرگترین محقق معاصر ترک پرورند
 محمد فواد کوپر و نوزاد استاد دانشگاه است بول تدوین یافته است .

در قرن دهم هجری ، اذربایجان که با عثمانیهایی هم نظر داشتند و علیه
 صنوی می جنگیدند ، در غیبه کافر مکی هم با آنان بهادار می نمود . محمد فاضل شیبانی
 دستور داده به شاهنامه فردوسی را به ترکی برگردانند .

نقد و بررسی متن دیوان خطائی

یکی از عللی که نویسنده گمان ایراد و جرح بر ملایق انتساب دیوان خطائی بش
 اسمعیل ابرار نمیکردارند وجود اشعاری است که در مدح ائمه اطهار بویژه
 حضرت علی (ع) در آن درج شده است که رنگ شیعیگری دارد.
 در صورتیکه در تعلیم تجاشیام نوشته؛ منظوم آن اشخ که دیوان خطائیم
 یکی از آنهاست منظور از حضرت علی مطلقاً حاج بکاش ولی حیاش
 منظور اینکه خلانده محاکم کرام بر نوشته؛ بر تثنیاء مختصر آشنائ
 داشته باشند و آنها را با سذجیات دیوان خطائی مقایسه و مقابله نمایند
 نمونه ها؛ را که بمنزله سطر از دیوان خطائیم خلاصه ذیل عرضه میگردانم : (۱)
 « دون گیمه سیر اند باطن یوزنده خونکار حاج تجاش ولی گوردوم »
 « هفتاج باشد انتقاب یوزنده اصل امام نسل علی بی گوردوم »
 ۱- برای دوری از اهل بیت مقال فقط یک بند از منظومه را می نویسم .
 قلندر

"اگر ملک ولایت و حقن قدرت الی آستان کعبه بنده نور سروب دید یک بلی"
 روضه سید الشیخین باغ رضوانین کلی حسین اذخور جان و دیدن بر سحر جان بلی
 "اسلام ارغدی راه عداسل علی"
 "اسلام ای قطب عالم حاجت بند دلی" (قبری)

"پسیده دیر علی به حاجت بخش دلی به"
 "حاجت بخش حاجی دردی قول دلی به" (محل بهمنی)
 بهش چلوب برج ملکدن ینه روز ازی دغد خورشید کمال ازل لم یزلی
 منزل ایددی مکر خانه برج حملی شمع بختون اویارب ایدی روشن زحلی
 کون کبی شعله صالوب عالم علم و عملی عالمی آلتیا آلدی نامو نور و طللی
 بن گوش لوع بولمز اوزون صلابدلی بیر نظرده ایدوب آسوده نیچه کوردشلی
 و شیرب خوان ولایت کراستی الی حق چراغن اویارب ایدی الظهار حلی
 مطهر نور بنی محزن اسرار علی
 پس ارکان طریقت حاجت بخش دلی (صدقی)

« خیالی گویند یادگار عالان خونکار حاج تباش علی گندی »
 « دار آخرا دستنده ناز قیلان خونکار حاج تباش علی گندی »
 « بر لرین، گور لرین بناسین آق دستنده قارا یار یار یاران »
 « انکور شبرترین قرضلار ازان خونکار حاج تباش علی گندی »
 « محمدرسلطان نوزدا کیم قالدی - دارم حاج تباش لردن غیر (محل حسن) »
 « اوزونلار بارما محرم کم ساری - دارم حاج تباش دلی و ناغیری »
 « محمدرعاجدان ایندیگی دم - قرضلار سور دوکی سماع و احکم »
 « زهره یلدیزنی دوزوران کیم - دارم حاج تباش لردن غیر »
 (پیرسلطان ابدال)
 « کتب ولایت نامه حاج تباش کرد و سید مرید تشریف نموده در واقع
 نایب و کتیرین طریقت بناسید میباشم دهستانی بنام معراج محمد درج شده
 که خلاصه آن بدین قرار است :
 زمانه که حضرت محمد به معراج میرفت در عرش اعلا شیری

جلو پنجه را گرفت و از او نشانی خواست . حضرت محمد گشت خود را در آورد
 و بشیرت نام تمویز داد و راه خود را پیش گرفته به قاب قوسین رسید .
 از پس پرده ملکوت ، خداوند خوشه انگور به پنجه بر عطا کرد . حضرت محمد در
 مراجعت دار از آن انگور به سلمان بخشید و او نیز همان دانه انگور را چلانیده
 به چهل تن درویش نام همراه خود داد . درویش نام همان افشرد و خوردند ،
 مست و مدبوس در میدانی به سماع و پاکوبی پرداختند . در همین احوال
 حضرت علی با جذب تمام به میدان سماع آنان وارد شد و به نام گشت را در حضرت
 محمد در مراجع بشیر تحویل داده بود از همان مبارک در آورد و بدر پیشگاه او آورد .
 « چندی سراج محمد ، گوردی اصلانی علی - جبرئیلین سوردی اول دم ، دید که کعبه بود »
 « جبرئیل در خاتمی فی بولاق ایتر سن بولی - در در احمد ، گوردی اسلمت بن علی »
 (قبری)

حاج بخش هم مقرر که بلا ارشاد ابدالان دم به ترکیه آمد آنرا نشانی علی را
 از او خواستند . حاج بخش دست مبارک و پیشانی مبارک را باز کرد و

حال آنکه سبزی را که نشانه حضرت علی بود به آنرا داد و گفت: من سبزی
 هستم. آنرا سبزی آورده و حاج بکش را خود حضرت علی دانستند. (۱)
 این آیه در تمام مخطوطه های بکتاشیه بعنوان یک اصل مسلم و باور
 داشت پذیرفته و حاج بکش را سبزی، و خود علی میدانند که در دیوان
 خطی هشتم در چندین جا به این اشاره شده است. در اینجای دیگر چنین میگوید:
 «ارسلان اولوب پول اوستانده او دوران - سلما ایدی اونا کیر کیر گتیرن»
 «گندی جنازه سین گندی کوتورن - نوکار حاج بکش سبزی گندی»
 ۱- بر این اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «علوم و بکتاشیه نفس لری» گردآوری
 آقای عبدالباقی کلینارلی بویژه به کتاب

THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES

By: JOHN KINGSLEY, BIRGE

PH.D. ISTANBUL TURKEY 1937

THE ALI OF TRADITION

تحت عنوان: فصل
 مرآة فرایند

پسے سلطان ابدال ہم حاج تکی شرابچین منع کند !

» محمد معراج دعاوت کو فونڈہ - ارسلان محمد قیلدی راہراؤنڈہ «

» کیم ایدی کو روئن ارسلان دوندہ - دار معراج تکی شرابی دینغری «

دین ابیات منظر انسخ است کہ : شیری کہ در معراج جلو نمبر را

مکوفت حاج تکی شرابچہ کہ در جاسہ « حدون » حضرت علی طاهر دنیان

شدہ بعد . در دیو نسخ خطائی ہم این دستنام را ایگوندہ میخوانیم :

» سایہ خورشید سبحان در علی - اہل فقرہ شہردان در علی «

» ارخطائی گیمیش ارسلان کوتن - لامکان قصردہ دربان در علی «

در قسمت زیر خطائے دستنام معراج حضرت محمد را بوضوح شرح داده دبایان

این جگہ کہ ہر کسر موالی باشد بانیث نہ یمن مرثعہ ، بقا شر بودن خود را

آشکارہ کردہ !

» نبی معراجہ چخیر کیمی گوردی مقام منتہادہ کیمہ ایردی «

» بول دستندہ دوران اصلا گوردی - چخاردی یوزوکی فی اوداوردی «

« دیدی که آرامور دابوشت نه بوسوره موالی^(۱) اولان اینانه »
 « بونی فهم ایو که اوز که خیال در خیال ایچره خیال، حال ایچره حال »
 « دایر تیر وار دینلر خلق ایچنده ینه نور وار دیرسی خلق ایچنده » (۲)

۱. بکتاشیان بعدیگر را موالی خطاب میکنند. بلیک کتب اطلاعات
 بیشتر به قیمت تعبیرات و اصطلاحات کتب ؛

و همچنین لغت نامه دیوانی کامر پیر
 THE BEKTASHI ORDER
 سلطنت ابدال کرده در جابر اور قلی مراجعہ فرماید .

در دیوانی خط مشرب این عنوان مولی غیر از مورد فوق ، در موارد متعدد بر خورد می شود ؛
 « مولی در خطائی ترحید ش برحق بلین دشمن میر در »
 « من مولی در بهیم را بهیم علی جاتیم ذکر م نظر کا هم علی »
 « مولی دن سنه ارش عسکر صلوات و سلام در جبار »

« مولی در بهیم ش این یوندا مسلمانم دیننه هر برم من »
 ۲ - دیوانی خط مشرب خطی مورد ایراد پنجم ص ۷۷ و دیوانی کازینو خطی متعلق به شرفی

خطی حاج تکبیر صریحا علی معر فی نمود. عقیده دارد هر کس را در اعلیٰ نداند
 یزید است. بنیم رباعی (بایاتی) توجه فرمایند :

« خطی نم حال چاغدا حق گو نول آچاغدا »

« بین کعبه دن بکرک در بر گو نول آل چاغدا »

« خطی نم آل چاغدا حق گو نول آچاغدا »

« یا علی سن ایش گیل در دین بول چاغدا »

« خطی نم چال چاغدا حق گو نول آچاغدا »

« بن سو چلو یا غضب لے تالموش قول چاغدا »

« خطی نم تانی میان نفسی نی تانمک ن »

« حاج بکباش علی » یزید در ایانمک ن « (۱)

بمطابق زیرم که نام حاج تکبیر سرد خطی در صفحه ۱۱۰ (عنوان تکبیر نفلی)

گرواوری عبدل خیر کلیناری درج شده است توجه فرمایند :

۱. علوی بکباشی نفس لری ص ۲۶۶

« گنج گویند خیالینا یازم بر کج رویا ما گیر حاج کجاش »
 گنا همکارم کنیم دان برارام اودم دارا چکیم سور حاج کجاش
 یامدی بوغریب قول نه در چاره سی نیه تازه ندی یورک یاره سی
 اودولار ددره درما اولاسی بوسنین بنده مدد حاج کجاش
 درمین درمانی یارمین ادھی دودت کرده موجود در، کرد باھی
 برکینده کمر باشند باھی یوزنده پارلی یوز نور حاج کجاش
 صد دهرین مدتی عاشقین بحر پیرلرین سیری، گنج لرین گنجی
 هم دریا هم صدف هم در هم نجی هم عمان هم ابرمان گل حاج کجاش
 کاهر دولول اولوب گوگله آخسان کاهر یغمه اولوب بزه یاغسان
 آری یسین بو میسین کاندوز عارک لکیت لکیت اسیرل حاج کجاش
 آری نین یامی بالانرس توغریب ال لوده گونوم انگلرس
 بنیادپ ده افوارینا باغارک سنین سنی تی قول حاج کجاش
 « دریند خطائی ایترناری اولوپ قیلا زیدک آسیرا بکیری »

« جوهر گونی در آئینه سیری محمّد اوندۀ جار حاج بکباش »
 دیوان خطیر اکثر آثار تعلیم و عقاید بکباشی است . اگر بخواهم
 آنها را درج کنم سبب طلال و الطاب متعال می شود . علاوه بر آنکه دیوان خطایی
 از لحاظ لهجه لغات متعدد یک اثر ادبی عثمانی باشد در تمام کتب بهر تناسیل
 در (۱) خطیر یکی از حدیثگذاران ادبی و مبلّغین طریقت بکباشیه دانسته
 و سروده ها را بلا غرض درج می کنند . (۲) ، این مصنف آیا امکان دارد
 که شاعر سمعیل سرانیده دیوان خطیر باشد نسبت به حاج بکباشی و بطور
 طریقت بکباشیه که دشمن صغویه بودند این همه عجز کار برده و در درج عقاید
 بکباشیه شود ؟ در صورتیکه میگردانیم بنی جریان و در صغویه خودش را
 فرزندان حاج بکباشی ، طایفه بکباشیه ، کرده بکباشیه ، زمره بکباشیان

-
۱. نگارنده شیراز ۲۰ جلد از کتب چاپ خطیر بکباشی را بدقت مطالعه کرده است .
 ۲. سعدی نیز نسبت به سمعیل را شاعر بکباشی معرفی کرده و در کتاب
 علوی و بکباشی شاعر لری ۳۴ صفحۀ مختصر استثنای خطایی کرده است .

فرزبان اجاق، صندید بکشید، رجال در دام بکشید، غاریان
 و قهرمانان بکشید، میزدند و هر روز لایع سرود دینی را بنام حاج بکش
 ترنم می کردند و هم می کشیدند؛

«... ایوب، ایوب، باش عربان، سینه بران، قلع
 آل تان، بومب داندانچه باشد کسیر هیچ اولمار سوران. ایوب
 ایوب، قهر قلع فر دشنه زیان، قولو قمر پوشت ما عیان، اوچلر
 یدی لر، قرضلار، گلنگ محمد، نودنی، کرم علی، پیرمیز
 خوار حاج بکباش ولی. دینه، درانسه، یو دیه لیم، یو... یو (۱)»
 «تمام ادراد ادعیه بکشید از کلمات اوچلر، یدی لر، قرضلار

بر کرده، ابدالانیم دوم، پیران خراسان را خرد قدس باغ عمدا دغوده بختی
 آنان استغاثه می کنند. بعقیده بکشیدان پیران خراسانیم بان
 درویش تحت رهبر بابا ایاس هستند که در قرن سیزدهم میلادی در آنالولی
 ۱- ینی چریلر. نوشته رثا کرم کوچو ص ۴۱ تهران ۱۹۶۴

بر عید فرمانروایان سبقتی قویه قیام و مبارزه میکردند و گویا در این زمان بود از مهاجرین
 خراسان بپایان. «منما نخستین سرکان عثمانی هم از خراسان به ترکیه آمدند»
 «پورمه تمرکز یافته بودند. خلایق در دیار خود بحق همین یکسر از خراسان
 و ابدالان روم چنین مناجات میپردازد:

«اما بحق یوعلین منصور حق ایچون شهید لر دستنه دوشن نور حق ایچون»
 «که اوچلر، یدلر، قرخلار حق ایچون»
 «اوروم ابدال لارمه حق ایچون خرابچر لری لطفی حق ایچون»
 «بودلا قوم سیرست لر حق ایچون»

«بگویند ابدال لایزال آرا داشتند جهان مال و قییدن بری نورد»

«در شهن اودلار اقرار ایدن لر - اخی لر، غازی لر، ابدال لار اودلی»

۱- در باره اوچلر، یدلر، قرخلار علاوه بر آنچه متعده جداگانه از درآینده تهریه خلام
 شده صفحات آئینده به دعا، دگلباشی، یکتا شیخ توجه فرمایند.

حیدر و حیدری

در اینجا بی‌مناسبت نیست که از سکه حیدر که در دیوار خط برکرات
نام برده شده صحبت بدارم . مانند این ابیات :

« موالی در خطائی تتر حیدر ش به حق سلیمین دشمنانمردر »
« منم سلطان خطائ حیدر اوغلو منیم دیلومده غوغا لر کرکدر »
« ازلدن تا ابد حیدر گلو بدر آدم اولادنه سرور گلو بدر »
« آتامین قاننی یزیددن آلدیم یقین سلیمین که نقد حیدری نم »
« جهانرا چدر سلطان حیدر اوغلو ایریشدی غازیردورلو مکانه »
امام شاه حیدر اوغلا جان دین رضا کیل - امام محمد صاف علی بکر الزما گلدی

عادرشیر انجلیسی ف . و . هاسلوق دیالها ۱۹۱۳

- ۱۹۱۵ در مناطق کتک ترشین ترکیه سافرتهائی انجام داده و حاصل

تحقیقات خود را در شماره ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ سالها ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶

بجای رسانیده است. لمبن تحقیقات مسلوب که مستند به تحقیقات
 کراوفوت CROWFOOT هم میباشد شخصیت حیدر که
 نوشته بکتاشینج به کرات دیده شد حضرت علی یاشینج حیدر
 پدر شاه اسماعیل نیت، بلکه منظور از سلطان حیدر فرزند احمد لوی
 است که بنا بر روایت ولایت نامه حاج بکتاشینج او را از زندان رسانیده
 و اتفاقاً او، امالی بخش را با سلام آورده و کفار را مغلوب کرده
 است. (۱) ضمن از نزدیکان انکار بنام حیدر السلطان در دیکه ای
 هزار و مقبره را بنا کرده که زیارتگاه بکتاشینج باشد. در حدیثی هم عسیره
 کرد سکونت دارند که از پیران بکتاشیه بوده. دهان عسیره را حیدر علی میانه (۲)

۱. درباره تپاش حیدر سلطان یا قطب الدین حیدر به نسبت ۱ و ۲ ۱۳ است ب
 ولایت نامه حاج بکتاشینج ترجمه فرماید. ۲ - بکتاشینج تداقیق
 نوشته مسلوب ترجمه راغب خرمی تپاش ۱۹۲۸ صفحات ۵۷ - ۶۲
 . ۸۵ - ۸۷

بکن شبنم غلبه حب حوام اسیر بر داشتیم را بناها مختلف مذهبی مانند
 موالی مذهب، حسینی مذهب، گروه باجی، همچنین حیدری
 نامگذار کرده و در کتابها خود منظم نموده و درباره حیدر بن موسی خوشان تنظیم کرده
 شده غیره در این باب بیکسور :

« ارکانی ازنده یم، زاهد لره خنده یم، بویی غلی بنده یم حیدر یم حیدر
 یول ای بن قولیام، ارکانی دور یم، من بر این اوغلیام، حیدری یم حیدر
 اودا گیرسم یا غارام، چیر اولم سوئم، مرشد یمن در غم، حیدر یم حیدر
 در غم ایکی بابان، کیمدر منی طعن اذن، قورخوم یو خدر کیمه دن، حیدری یم حیدر
 غیرش بن قوی، بنده ی قزل دلی، گونول عشق ایدرک، حیدر یم حیدر (۱) »
 در دیوانه خطی مرسله بر ابیات مشروحه در صفحات قبل با اینگونه
 ابیات هم مواجه می نویسم که مولف خود را حیدر خیال :

« منم که جان و دلدن حیدری یم - حبیب ذوالجلالین جاکری یم »

۱- بکن نشر عزیزی تألیف سعد الدین نزهت جلد ۱ ص ۱۸۰

« منکره ندیدن هرگز همین موالی ما هم حق جعفری نم »
 « خوارج خاندان دشمنی در ضرورت دن دیر که حیدری نم »
 همین موضوع حیدری دهنم در دستان حیدری را بیا دیاورد که در
 تبریز تکیه داشتند در دستان تکیه هم در آنجا رفت و آمد می کردند تا آنکه
 ش. عباس تکیه آنرا را خواب کرد و بمباره آنرا برداشت. (۱)
 هم اکنون در آذربایجان هرگاه کسی را به کار خلافتی متهم سازند این
 ضرب المثل را در باره او میگویند: « دور آدین حیدر تکیه سینه
 نه ایشی دار » یعنی: آدم سالم در تکیه حیدر چه کار میکند؟
 با توجه به نمونه های معروفه که در بکتابش بودن سرانیده دیوان خط
 به چگونگی جای تردید باقی نمیگذارد و خود بکتابش و کلیه نویسندگان عثمانی هم آنرا
 تأیید. و دیوان فرورد را از کتاب معروف تعلیم فرقه مذکور میدانند، جبرسی
 ۱. بر اساس بیشتر بخش حواشی کتاب روایات النجاشی تعلیم دشمنان محترم
 جعفر سلطان القرائی صفحات ۵۹۶، ۵۹۷ ج ۱ مراجعه فرمایند.

تعجب است که آنرا به شایسته‌ترین صفت نسبت میدهند. در صورتیکه همین نویسندگان
 بخوبی میدانند که سلطان بایزید دوم قبر حاج بکت شر را که اصلاً وجود خارجی هم نداشت
 بصورت مقبره وزیر نگاه در آورد (۱) و بایم سلطان را با جلال و شکوه بیاند
 به عالی‌تاپو دعوت کرده و از او پذیرایی‌ها را نمیکرد. یا اینکه همین
 بکت‌شایخ بودند که با پشتیبانی پسر جریان در امور سایر سلطان سلیم سلطان
 سلیمان قافونی در حالت کرده و موقعی که در تابستان سال ۹۳۵ هجری ش
 طرابلس بغداد را فتح کرد به سلطان سلیمان اعتراض میکردند که چرا بغداد را
 تسلیم کردی. اینک به منطومه زیر توجه فرموده و قصائد فرماید که آیا
 ممکن است به هم‌صیر هم‌شهر بکت شر باشد و دیوان خطانی را که سرای بایم بکت‌ش
 است تدوین نماید؟

۱- درباره سخن مقبره از طرف سلطان بایزید جهت حاج بکت شر این ابیات در ولایتنامه
 منطوم درج شده است:
 «ترتیبین دوستی قور شولویان - ش سلطان بایزید در سن ایان»
 «عمر و بختین ایلد سین الله زیاد - تا قیامت رحمت ایلد اولیاد»

گزشتیم حق برکردن گوید در اصل نه در ؟ نیه در دین بغدادی
 عقل ابد نه دیم سنین سری نه اصل نه در ؟ نیه در دین بغدادی
 یازیق و کلکی مومن له سلم نیه گتیر دین یزیدی بغداد اوسته (۱)
 (۲) اصل نه در نیه در دین بغدادی
 (۳)
 یوقی بوذا ارنلیرین یاردیمی نه چکر سنین بوجورین درونی
 ایگینه عار و کلکی در کت بودوغی آه خونکاریم نیه در دین بغدادی
 چکنس و عکبرنی کلکنس ایی حاج بککاش خانیا فون ایی
 قبرن اول یزیدی اولار ایی آه خونکاریم نیه در دین بغدادی
 آه گدی یزید خند قلی دولدردی قیردی خرمای ایی آلدی بغدادی
 چغرشیب کلکیو شیل اردکی اصل نه در نیه در دین بغدادی «

۱- بقی بنام نوشته با خود مخالفتان را یزید یا مردان خطاب می‌کنند.

۲- ناشر جای این مصراع را در کتاب حالی گذاشته است.

۳- در باره ارنلر در صفحات آینده توضیحات کافی دیده خواهیم شد.

« پیرسلی نم دیر که اوچلر، یدی لر قرحلار اویدا حاضر ایدی لر .
 « بعد از صبر بی دردی ده دیلر اصلی نه ده ، نیه در دین بعدی (۱) »

رسمان باستانی که از پیران آیین و آداب شمنی بودند در منازل خود
 بت های از پارچه ، نمد و یا پوست حیوانات ترتیب داده و آنها را پرش
 میکردند . این بت ها که بعنوان ارواح متعسر مورد احترام بوده در هر قوس نام
 ویژه داشت و توهم ها و قوم محسوب میشد . این صنم ها رخت شمن را
 آلتائی ، توس TOS یا کورت ها ، تانکارا TANGARA

منولها و برته ها ، افقون ONGON و اور نهانی ها (۲)
 ارن EREN بنامیدند . این کلمه ارن که بصورت جمع ارنلر
 تعبیر شود در ابتدا از عناصر متعسر مذهبی بشمار میرفتند . بعد از اینکه اقوام مختلف

- ۱- دینار پیرسلطان ابدال ص ۳۴ گردآوری جاهد اوز تلی
- ۲- قوس که در منطقه بین کوه های آلتائی و شمال غربی منولسم زندگی میکنند در سر قوسا
 نامیده میشوند . منولها و چینی آلتاخ را اور نهانی میگویند . جمیع این رنج اور نهانیست ذکر کنند.

ترک به اسلامیت گرایده و عملاً آداب رسوم اجداد خود را در چهارچوب اسلام
خط کردند ، علاوه بر خدایان دبت های مورد بحث ، تهرمانخ خود را نیز
با صفت ارنلو توصیف کرده و به آنگاه در راه دین و خط منافع قوم بمصالح
عی مبارزه میکردند آلپ ارنلو میگفتند که صوفیانخ چکار در غاریان خرقه پوش
میتوان بمعنی کرد (۱)

-
- ۱- درباره کلمه ارنلو بمفهوم بت و توتم بصفت ۴۲- ۶۱- ۸۰ (ششمینم در گذشته
و حال) نوشته عبدالقادر اریانان مرجه فرموده و درباره ارنلو بمفهوم صوفیان چکار و تهرمان
دینی بصفت ۲۷۲- ۲۸۴- ۲۸۵ ترک ادیان مثل ایلک متصوفان لایف فرمود
محمد فراد کوپر لوراده . کتاب خدا قور قوی صفت ۱۸- ۱۰۴- ۱۱۳
۱۳۶- ۱۳۷ تعلیقات ، حواتر کوردان خان شایق بر کتاب اخیر صفت ؛
۱۵۶- ۱۵۷- ۱۶۲- ۱۶۶- ۱۷۹- ۱۸۱ دب بر صفت مراجعه فرمایند
نمنا دعاء و کلمات و ترجمان کتب شیخ را که متعاقباً عرضه مرشد مورد
وقت و عنایت قرار دهند .

در اکثر صفحات ولایت نامه که صادر گرامت و مناقب حاج بکشردلی
 میباشم، حاج بکش را بنام ارنلر شاهلی، ارنلر سروری توصیف
 کرده و تمام شاعرانی که درباره حاج بکش یا طریقت بکشیه منظمه ای
 سروده اند این کلمه را بکار برده اند. این عنوانی بمنزه آمده اهل بیت است، چو اردین
 مستدرسیحان استعمال میشود و طبق روایت ولایت نامه موصوف حاج
 بکش نیز فرزند احمد یوسف قطب الدین حید را از زندان آزاد و بخت رافع کرد،
 احمد یوسف او را برای ارشاد و بهری ابدالان روم حشمت فرستاد و بکام
 ورود بکش به ترکیه نخستین گزندگان و پیران او روم ارنلری بودند.
 اگر بخواهیم نمونه اشعار شعرای بکشردلی را در این باره عرضه کنیم از صد
 بیت تجاوز میکند. اینک نخست ابیاتی چند از دیوان خطایی که در آن
 ارنلر استوده معرفی کرده عرضه میکنم. پس نمونه های از تعلیم و تربیت
 و ادبیه و او را بکش شینام را که در آن کلمه ارنلر جای گرفته است از کتاب
 مرآت المقاصد، فی جفع المفاسد بملار الطبع حول اندک استخرج

و تقدیم می‌کند ام تا از مکتب سیر و مقاصد دین بر موفد و دینم خطای آگاهی
داشته باشند .

از حیوان خطائی :

- « از ملر آسمانین دیگری در دیگر پردن دایانور آسمان »
 « پروردوم باغنه قیدم تفرج از ملر یا تقی نغش جهان »
 « ایمن تو پر اعزای مظهر حق از ملر با شنین تاج کلاهی »
 « چنانما ورت یانا باغلان علی - از ملر سروری شاه دلی - »
 « از ملر گزینی جهانم سروری نبی لرا یچنده اودر هستی »
 « توجه قیل توکل تعالی به قولاخ چکدیم دیدیم از ملر شاه »
 « از ملر با لار داشت ااری - چریده بک ادور بیرار سروری »
 « اگیت اریک ایدیر اگلی میشد بونوری از ملر بکی »
 « اولولاف ایمن میدار گلگون محنت گلگون مردانه گلگون »
 « از ملر منزلی حق منزلی در از ملر صاحب غزانه گلگون »

« از ملوک حکمرانان و ملوک عالم بپیشرو ما یم گمیک بر چوال »
 « دین عشقه قویان جان از ملوک سرور شایم از دروغها را لمس علی المرتضیٰ عجلدی »
 کتب شیان انواع دعاء را ترجمان ، تکبیر ، یا کلبا گنک ینامند .
 اینک نموده ام از کتاب : حرات المقاصد فی دفع المفاسد . (۱)
 دعاء شریف : بسم الله الرحمن الرحیم و نزل من القرآن ما هو
 شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خرابا . بارک آ . بارک آ .
 بارک آ . اجرکم آ . اجر المحسنین . او قویا ملا یچون بارک آ .
 آغیان لا رایچون بارک آ . بو او قویان کلام قدیمین و فرمان عظیمین نورنی
 و ثوابنی و برکاتنی ، حسانتنی و آثار رحمتی حق سبحانه و تعالی سیدان دانا
 و شهید امامان حضرت امام حسن المجتبی و حضرت امام حسین ع . شهید
 ثبت گردانید نمیزین روح پرفروغ علی شاد و املق ایچون بارک آ .

۱- این کتاب رسید فیت افندی در پاسخ کتاب کاشف الاسرار
 و جوافع الاسرار اسحق افندی نوشته شده است . تهران ۱۲۹۲ هـ ق

در سلان ادلیا، و برهان لاتقیاء حضرت خوار حاکم کتب شریک النور اسانی
 قدس الله سره العالی افندیمیزین عزیز و شریف و لطیف روح شیرینی ایچون بارک است.
 و بالیم سلطان حضرت لرین روح ایچون بارک است. اولاددن ازنلر روحی ایچون
 بارک است. باقی ازنلر روحی ایچون بارک است. و جمل طریقت ازنلری روحی
 ایچون بارک است. آق قبه قوشلار (۱) ایچون بارک است. و چراغ
 دیمیده خدمت ایدن لرایچون بارک است. و چراغ دیمیده گچن پسر لر روحی
 ایچون بارک است. باقی پیرلر، ازنلر معناسی ایچون بارک است. اقلیم ازنلری
 ایچون بارک است. بخلا سب سهری ایچون بارک است. اوچلر، بدی لر، قرخلار

۱- آق قبه قوشلار. یعنی «همسایگان سفیدکلاه» احتمال دارد از بکان
 باشند زیرا در قرن دهم هجری از بک را آق قباق میامیدند. در تاریخ
 محمد خاشبانی (همانجا، اربکان اینگونه وصف شده اند :
 «از بکان نور چشم امیدند آق قباق همچو خورشیدند»
 «از بک ارچه سفیدشانیت همه از بخت خان شبانیت»

بیک لرد اهل دین ازلوی اردو چون بیک است . غریب لرد ایچون
 بیک است . دخی خیرین دهن بن و صد سین و ندین و قربان دهن
 در جهان آید غیر محبت مسلمانان ایچون بیک است . ازلوه نذر دیر مک
 نیر لره حلال اوراق ایچون بیک است . گلن مس فر لره میر ایچون بیک است .
 مجاور ازلو قوتی ایچون بیک است

کلبانک سفرو : اید ، اید . بوکدی غنسی کله حق
 برکات دیره ، بی نیلره نور اولا ، پشردوب قوتاران دیو در بند لری
 حق ازلو دشتگیری و دستگیریمز اولا . اوچلر ، بدی لر ، قکر خلار
 کلبانک محمد ، نور بنی ، کرم علی ، پیرنیز خونکار حاج کتب شرک ، جمله پیران
 دجو مرد لر دگر چک ازلو دمنه هو

کلبانک چارنخ : اید ، اید . آخ عا خیر اولا ، خیر لرتج ، شر لر
 نفع اولا . ادا یکی امان همی ادر لره غیره حاضر نظر اولا . ازلو نیری ادا یکی
 امان قطی نبدان آیریا . نفس فر روح نطق فر جان اولا . حق ازلو

اقرادن صایوب کو چمر دکت چمر ادلا . مراد لایمیر حاصل دنیا لایمیر قبول ادلا .
 فوذبئی ، کرم علی ، پیرنیز خونکار حاجت بخش لک حاضر و غایب ، لی ہر سہ ماہی
 گرچہ ہو

حضرت فاپوسلاھی : (موقع درد و بیکہ میخواند) یا منتح ابواب .

اسلام ای نور شریعت از برای اسلام ای پر طریقت از برای

اسلام ای نور معرفت از برای اسلام ای نور حقیقت از برای

ترجمان عارف : (در میدان اقلہ خلافت شمع) (۱)

ہم . ہم . اَلیم اَرده ، اَوَدم داردا ، یوزوم یرده ، ازنلور دارمنمورده

محمدرعی دیواندا ، حقین حضورندہ جانم قربان ، تنیم تر جان . فقیرین اَلیمدن

دیلیمدن آغرنمش دایتمیش جان فرداش وارایہ دیدگسون

ہم . ہم . ہودرت .

۱۔ اَرده اقلہ ؛ خطی نیم بوگون میدان ایچندہ . شہن جہین او قورم در بشند

تجسمان اقرار : (در بوق سر سپردن به طریقت بتائید خاند بنوع)

حمد که بن اولدم بنده خاص خدا جان و دلدن عشقه هم چاکر آل عبا
 راه طلمدن چغوب «غیر بولا» بایتم تدم خواب غفلتن او یاندم ، جان کوزن قیدم گش
 جعفر الصادق آلدی اهل ایمان ندی دخل اولدم ، کاذب بوق اعتبار بی ریا
 یو گیم اونی یکی امام ، بن کرده باجم یریم استایم حاج کیش لک قلوب برج اویا

حق دیوبل باغلا دیم ، اقرار دیوبل ازلوه (۱)

مرشدیم اولدی محمد رهبر در مرتضا

۱- خط نموده اینم خود در باره اقرار اینگونه در وصف میر سردار :

« شاهین اولادنه اقرار ایدن لر اخی لر غازی لر ابدال لار اولدی ،
 دو غم و لوق و ست قاپودود و غیر کل بویلا اکری میداند اوتا نور اوددا اقرار اولاس
 اوزی در هر ایشه سرکار و سحر بو ریزی آنلا گیل ای اهل اقرار
 هر یکیم اقرار ایلی در یوخده نزاع تور ندیسین هر یکیمین دعوی سی وار دیوانه گونده مک کرک
 یر حرم در بو ، که اقرار ایلی در محرم اونا نودنا نا محرم دشر انکاره سولیدین کلمه سین
 « یقین یل اهل اقرارین یاندا یرد گوک جلد حق در ، اولما گراه »

چراغ اویاندرها ترجمان (در روشن کردن چراغ)
 بستم به . اسد دوت ، همت ازلو ، عاشقو ، صافرو ، یاعلر ، اویاندر
 سکنان آیین جم ، ازلوین گل جواره عشق اوسون . برجال محمد کمال ش حسین
 علی بلند صلوات . ۳ . ۲ . اویاندر هو دوت .

چراغ دلیل قاپو ، اسد دوت ، حق دوت . ازلو ، عاشق لر ،
 صافرو سکنان آیین جم عشقه هو ، اویاندر .
 ترجمان قمبریه :

جان دلدن اول محبت علی یاشیکند خدیت ایدنرک ایدو چای دیری
 اول طریقت ده میان بسته کیم حق یولونا باغلا دیلار سب ازلو قمبری
 برجال محمد ، کمال ش حسین علی بلند صلوات . ۳ ، اویاندر هو دوت .
 نفع عذیک

نشان دیرم سده قمبر علی دن . ازلو حاد مرث . لادن
 قمبرم دلدل بغرت قوش غر - قوش اندم بن آنی پریم الیدن

بر جمال محمد، کمال شامسین علی عبد صلوات . اند ، ایوب ، هودرت .
 تبحران لقمه ، بسم شاه . لغز حقه ، ادب ، کرند ، جوهر درنده ،
 گرچک از نلور دنده (۱) ه ، ایوب ، هودرت .

۱- گرچک بزبان ترکی عثمانی یعنی حقیقت ، واقع ، درست .
 در ادبیه و ادب بکتابت شایع گرچک از ملر بمعنوم قدسیا تحقیق ، سالکان راستین تعبیر
 میشود . خطی شریک در دیوان خود به توضیح مضمون اش تهرانی دارد . شرح ایات زیر :
 " نفس گوهر در ، آفتی سلین لر نوزین بیر یولین لر گرچک اورد
 حوده یوق دیوروز ، یالانچی یرمرک که گرچک صحبتی برنامزد
 کیمین انده در بوجده عالم بو حکمه اولاشور گرچک آدم
 اگر اولار این بویولد اگرچک ولایت سفره سندن سن الین چک
 کل گونول پیراستیا لوم بو قیدم ارکان ایل
 گرچک اولد حق یولونا داره باش جان ایل
 آری گفتار ای گونول گرچک لرین نطقده در
 هر دیلی اکریده یوزدر آری گفتار ، ایتمه

تو جمان چراغ، بسمت. چراغ درینام، فخر درین، ظهور ایمان
 گشت میدان، تا تو را دیدار، قوت ابدان، اگر چاک از فلز رفته بود، به دست.
 تو جمان تسلیم، (سنگی که بنام تسلیم درینام بکمر بندند)
 از فلز ارکانی ادلای ایمانم، تالادی گوگلده شک و ایمانم
 طاووس تسلیم ادوب حق همیشه، از فلز ولند اقدار جانم. به، ایو به
 تو جمان خرقه؛

خاندان احمد قیل اقدار، باش و جانی ترک ادوب ایلد فدا
 بهد ادوب تا که کیدیره از فلز، خرقه فخری محمد مصطفی
 بر جلال محمد، کمال شمسین علی بنده صلوات. اسد، ایو به دست
 تو جمان تاج، بکتب نام کلاه محصور بنام تاج پوشند و این دیره ار دارد.
 در موقع گرفتن تاج پیرت چنین خوانند؛

حمد به از فلز دن بوگون میدان فخری، بولش تاج هدایت منزل ارکان فخری
 صدقه آلام از تاج، گوگل ادیادوم، شفا بولدوم صاحب یکیدان فخری

اے . ابرہہ . دست . دگر تاج و بر شدیم کشند لب بیت و مخر لاند ؛
 قاشدارم محرابہ فارسیو نیز نیاہ کلشنر قیدہ کوریک کہ اونیو چون نیز نیاہ کلشنر

اے . ابرہہ . دست . (۱)

۱ - در بدہ بین تاج پوشیدن ابیاتی ہم از دریم خطائی برای نمونہ درج میکنم ؛
 ۲ - ایغن تو پر خرد حق ابلیغین باشند تاج جسم دایم و خطائی بین تراب او ستندہ «
 کہ ہر کیم ادن ایکی اما ربیدی اوما قمری تاج گیمک روا در
 ایغن تو پر خردی نہ طر حق ادرملر باشین تاج کلاہی
 قزل علم قزل یارتق قزل تاج یکین سہ غازیلر اول کون خندہ «
 بہادر غازیلر قویدی باشند اناج درت اولور قندی راسم دوری جہانم نور بقا کلدی
 کنت دکنیزن سری در زندہ مجہور در قمری تاج ایدہ کلدی عالمہ فاش اولماغا
 نثانی اول کونش طعلتوش ہین باشند اناج بہ لئیدہ کمر «
 باشلاردا ہاتر تاج درت مردانہ بلا ، نیزیدہ لغت
 شہ مردان علی نین آلیم اولادی ہم و نہ قار دناج دلدل اوشن شخم مندہ «

و فکر که از مرشد در خلاست تاج دنیا را بکشند ؛
 .. ای ، ای . از فلور در کاهنده من کمتر لُج ، یوزدم خاک ایلم . خاک یزید
 قینو سزدن گیدیک تاج عرقی . ای ، ای ، ای . هورت .
 ترجمان تنوره ، (بـ مخصوص خیمت در اجاق که آستین دقعه ندارد)
 ای ، ای . از فلور عشقه سرد پا برهنه کُدم از فلور میدانه . گیوب
 تنوری جسم اینمکه نور ، بویون دیرم بوارکان پیرانه . ای ، ای ، ای .
 ترجمان میدان ؛ ای . دیرت حاضر و غایب . باطن و ظاهر
 آئین هم از فلورین کل جلاله عشق اولون . ای ، ای ، ای . هورت
 ترجمان کلبانک ؛ ای ، ای . وقت لر خیر اولا ، خیر لر فتح اولا
 شد لر دفع اولا ، سکر و منافق مات اولا . ارحی ، محمد علی سید خیر اولا
 ارحی قراند اشیا یریمیر بوستاندا ائم اولا . یوف سکره ، لغت یزیده ،
 رحمت نمونه گرچک از فلور دمنه . سید علی سلطان دمنه ،
 بو ، ای ، ای . دیرت .

ترجمان منگوش : (درینم محرابی شریف حلقه گیش سب ویند بام
منگوش ، (۱) بسم شاه

گزیده عالمه پوری ، اولامه سری جان دلدن اول محب حیدری (۲)
مکتوب منگوش ایوب غلام اول اربلوت بند
ادل علی المرتضائین قمبرین قمبری

برجال محراب ، کمال حسین علی بلند صلوات . اند ، ایوب ، هریت
کلبانک بابا : اربلوت چرخ روشن اولامه . محرابی دیوانه انتر لیزو اولامه .
اون ایکی امام اون دت معصوم پاک افید میر شفیع مراد اولامه . پیر میر حوکار حاج تکاش
دلی نین حسن بهت روحانیگری داماد اوزر نیرده حاضر دنا طر اولامه .

۱- سلیمان سلیم از درینم محرابی شریف حلقه منگوش گیش سب ویند بام . مذہب لری تاریخ نوشته فیاض
شکر بهانزل ۱۹۳۷ ص ۲۴۱ . دربار بیک سلیمان سلیم بایک نیاخ رتقاد مدکانه بخت چوکلر
۲- دربار محب در صفحات آینده توضیح داده چوکلر . ضمناً با توجه بمذہبات قمبر حیدری
و حیدری ، همین محب حیدری را هم مطمئن نظر قرار دهند .

فجران مشرب : (بکتاب شرح شراب علی شری یات شری میماند)

اے ، اے عشق اولسون ایچہ نہ حجت اولسون کوچه نہ

حضرت امام حسن علی ی حضرت امام حسین ولی ی

گندگی بر غم گور میه از ملو کرم اییه . ۱۰۰ . ایدیه . بهریت

بهر است که بارش سائر بیشتر این کتاب باز هم به بررسی و تحقیق متن و بیان پرده
و نکات جالب توجه آنرا دقیق نمایم . خوانندگان گرامر اگر از تعلیم سر و مراحل

طریقی و نظریات سایر روش بکتاب شرح کلام و آگاهی لازم نداشته باشند

لا اقل این مطلب را بخوبی میدانند که بکتابش بیان دارث تعلیم حروفیه بوده و

بعد از قلع و قمع پروانه این حرفه در دوره تیموریان و جوگیر از تبلیغ آنهم در ایران

تعلیم این حرفه در ترکیه و سید بکتابش تبلیغ و توسعه پیدا کرد و یکی از ارکانها

بنیادی طریقت بکتابش را همین حروفیه تشکیل داد . شرح این راز و این همبستگی

نهی و مایه که هیچ ارتباطی با فضل استر آهرد و پروانه نداشته و بلکه ترشیده

جدای از ای دارد بمقاله و تیره ای احتیاج دارد که در آینده تقدیم خواهد شد .

در دوا خطا بر ندارد متعدد بر میخوریم که از تعالیم حروفی الهام گرفته و احکام از فرقه
را بنحو بازی تبلیغ نماید . بنظر من ، زیرا که نموده از آداب است توجه فرمایند .

« احق اهل سن سنین بسنده بیت است که در خجور غم ایستادن لوحه عرش است که در »
آدمین شانه کوهنا دیدی نطق است اهل معنی سن حقیقت ثم وجه است که در
ذاکرم ذکر ابرم که نموده حق دن اور که یوح ناطق نطق هدایت کل حبیب است که در
بده جنات عدن دقیرین شرح اعلی ابیس اولما ، کل سجود اید بوباب است که در
« روح محفوظین خطائی اسجدی قیدی بیا دید کل سن جاتین ختمده فصل است که در »

ایضا

« بر یوح ایکن کوک یوح ایکن تا ازلدن دار ایدم گوهرین کیدانه سیندن ایوری پرکار ایدم »
گوهری آب ایدم دودی جهانی بر سر یری ، گوگی ، عرش ذکر سر مار اوان ستار ایدم
کاه حسین لن بید پوستی صودی قاضی لر کاه او منصور دونا کیریم اما الحق دار ایدم
کیریم آدم حسنه کیمه ز بلیز سرحی من اوبیت است ایچنده تا ازلدن دار ایدم
اون سکرمین عالمه من گردش ایدم کلمش اول سجدن حق ایدم سر دار ایدم سر دار ایدم

« دنیا سندان است این تیرین سوزیدیم ، اول نیم
 من خطایم حق حق تا نیمیشم بی محاکم
 در یانین آتش اکی ساج قیز دران آتار ایدم
 اودنم ایچو اول یار ایدی من اودا درکار ایدم »

ایضاً

« کل تماشا اید ، کل زاهد جمال الله باخ
 کاشف لوح حقایق تشریحان الادی
 پرده پندار فالدیر نم و جلاله باخ
 نور کرنا اید آئینه الله باخ
 رادیمم ذرا اید ادراک قبل ماهیتی
 منظر قرآن حق است از فضل الله باخ
 صاحب تعبیر معنی ، عالم علم لدن
 فیض پر مغنوی کسب اید روح الله باخ
 بیت بهشت سرور نقطه شمس الله
 سیاه روح القدس آئین کلام الله باخ
 فاتح مفتاح ابواب طلسمات خدا
 ناظر مرآت الله اولان اهل الله باخ
 « ای خطائی عالم ظاهر وجود مطلق
 گوهر ملک ایسترسن جمال خود ذات الله باخ »

دوینخ خطائی که تا کنون بنام شه سمعیر شهرت یافته است ، قبی
 برادر مشهور خواننده کنجکاد بوضوح در میریاد که لبیک گفت برای یمنفر غیر ایرانی نوشته است
 زیرا دیدیم جای دوینخ که ایران و اعلام جغرافیائی و تاریخی این کشور نامی نمبرد

مگر اینکه عرق خواسته معشوق و مراد خود را توصیف کند و سبای دیر ابر دارد
 شهرستانهای ایران و غیره را هم بهر یک تار مو معشوقش میداند. مثلاً ؛
 « تا مقصد من فعل » سایه سرو بلند / حسرت زن عمر و دشت داد و لوبه در دهند «
 « عارضین باغدار لغون تار نه بند ای گل / استر این ناله بلندن اولق بهر بند «
 « سبر سبر تار یومین بهاسی در سنین / ملک تیر و جتار و خراسم و خجند «
 یا اینکه ؛

« سنی بومی بن دین لک کافر اولدی / یزدنی کیم سوز ایمان اوزون » «
 « خطا و صراحتین چین و خراسان / عراق و فارس هم کرمان اوزون » «
 ولی در متغیر هر کجا مناسبتی پیدا کرده که از کشوری نام برد روم (ترکیه) را مبداء
 و مقصد قرار داده و به کرات در لایحه صحت میدارد. علاوه بر ثنویات
 که در آن از ابدلان روم به نیکی یاد میکند و آنرا در ریف اولیا و میثم اردین
 ابیات از قسمت غزلیات دیوانش استخراج شده است ؛
 « فی عجب من مسکنین کونلون اگر یغاقیلا / هند و زر لهن که ملک روم دن تاراج آلد »

« تا آغ یوزنده چین با چین در مقام دل اقیم روم و چین خطا در خطائی نین »
 « سرور هند در اول کیم مگدی روم اطمینه اول سیه خال که شمش در خندان اوسته »
 « خطائی کونونی نیامه در چین ایچون چین چریسی با سدر رومی مگدی با چین اوسته »
 « جش در کیم مفر روم شمش یوزون صفحده کی اول خال هند »
 « چین چریسی صا رسین کیم دودر روم اطمینی تایور رخ گردینه در شدی شک غبری »
 هرگاه که بخواهد دیوانه خطائی را بدقت بخواند از خلال اشعار بنحوی
 درک حلقه کرد که سرانیده این کتاب چه شخصیت ، چه طریقت و چه فشی
 داشته است . سیری در دیوانه خواننده را آگاه میسازد که خطائی شاعری
 مرده خود سخته و دیاج و اشعارش را در زمان خود شهرت یافته قلداد میکند
 و ضمن تعاضد نظم آورده خود ، حسودان و رقیبانس را به فقر و دیوانه خواندگی میکند
 و خویش را در فهم و ادراک همطراز سده شیرازی میداند . بیایر توجه فرماید :
 « زبانه عوده کوریم هیچ خطائی ، بل گویا سنین تک »
 « خطائی نظم اشعارینه یوزمین آفرین کلون که قائل لر جانندن دکل دیوانه لردن »

. از خط مکرر بکرین ایله دین اشعاره صرف
 دود غرنا مجلسین دقرله دیو شمعردن
 چون خطایم شهن و صفی دایم بویدم
 صدق الین بل باغلام دقرله دیو نمده
 روحانی شعرینه طعن ایتمه از ناکس حدود
 جملہ عثقی ایلیمه هدم از دوش دیوانی
 منع ایله خطائی کلامی ای قریب
 باخ دقرینه نور لری نظم نظام در
 از خطی آفرین قیماق کرک ادر اکن
 بیده تر نور لری مکرریم سعد شیراز ایدر
 مرف در ضمن این فخر فخر کلامی شعردش عری رابه لجن کشیده و آرا به پست ترین
 وضع دسخط ترین سطح پامن آورده است . در غزل که با مطلع :

« بگویند بیدر جانان یتیم نه هجران اولوش اکین جان یتیم »
 آغاز شدت عر خود را ، بمنشین مکان آستانه معشوق و مرادش دانسته و مبالغه است
 که در عین چاکری ، به مقام سلطان رسیده است . بدین مضمون :
 « ایشکین ایت لری بمنشینم - نه در قلوبم ، سلطان یتیم »
 در غزل دیگر با مطلع :

« صورتین کوردم کنار است جبرانم بگوین - اول قرار لغون کی غمدن پریشم بگوین »

شعر مدح است که خواه مرا بپذیری خواه برانی ، من در بانم آستانم تو هستم و از
سحان آستان تو کسب شرف کرده و سگبان باد و مایت گشته ام .

« سن منی قوللو غه مقبول ایله گل ، یا ایلمه - آستاندا سنین ایشا در بانم بوگون »
« آستانین ایت لریدن ناکه بولوشم شرف - اپری عشقه من مهربانم سگبانم بوگون »
نمیدانم آنکه این دیوان را خوانده اند و اینم اشعار آبدار و پرنفرا را
دیده اند چگونه آنها را به شیرین غرور آفرین و بلند آوازه ایرانم که بهجت مرزگلی و سیرت
جو نمرود شیر دینی را به تحسین داد داشته بودند نسبت داده اند . مگر این ترنات کلام
ملوکانه و لفظ شاهانه است که بل صفتش و سردار نام آوری چون شاه اسماعیل
خود را سگ آستان کسی بداند و یا مخالفین خودش را با لفظ هخمت
مخاطب قرار داده و بگوید :

« اولولاف ایلمه من میدانه گلگون هخمت گلگون ، مردانه گلگون »

« دینا که بند اولدم عورت لره یولو غدم هخمت له نامرد لره »

آنانکه ادعا دارند دیوان خطائی سروده شاه اسماعیل است هیچ توبه

نموده اند که شاه به معصوم در میان خود شتر بالاترین مقام از نه را احراز کرده و قهرمان بلند آوازه
 گشته بود و حتی مریدانش را بر مقام او بسیار نیندا و در راهش جانبازیها میکردند
 و بر این شخص بهین مقام و الادب و اثر که بر ابریکه سلطنتی صنوییه تکیه کرده و برین
 از عادیانه فرزند او میسر کرد و فرزند مداح کسر دیگر باشد و بخاطر مدح تبلیغ شخص
 دیگر اشعار جفااتی و عثمانی تنظیم نایه .

عجیب است ! شاه اسماعیل بجای اینکه حمد و مدح شود ، مداح
 شده است . آنهم مداح چه کسی ؟ کدام شاه ؟ به ابیات زیر که دیوان
 خطی سرتاسر مملو از نمونه های معروفه است که توجه فرموده و داد و نماند که خطائی از کدام
 شاه انتقاد عطف و کرم دارد و خود را در بان و غلام آستانه کدام شاه میداند (۱)
 « دنیا دهر کیم قیور بیر پادشاهین خدمتین بنو خطائی بنده در صد قید شاهین جاگری »

۱- خواننده گان اگر چه توجه داشته باشند که نوشته های عرناجی اصطلاحات صوفیانه مرشد و ملاک
 شاه هم زمانند مانند : شاه نعمت الله ، شاه قاسم انوار ، صفی علی ، بنو علی
 شاه و غیره . کلمه شاه در نوشته های بکتشیانم بدین معنی مفهوم میباشد .

« شهاب سدن صفا ایتر خطائی کرم لطف و عطا ایتر خطائی »
 « ایام تو پراغرای شده عالم گوزینه توتیا ایتر خطائی »
 « دیو خراست نندان جدایع جفا قیلا و ما ایتر خطائی »
 « شهاب بر غروب و بوله دارم ایچون سنین تک رنما ایتر خطائی »
 « زیرید کافر و مروان هر دم غار پردن غرا ایتر خطائی »
 « در مقدر درمنه روز ارلدن دیم عالمده دایم وصف حالن »
 « در خطائی نین دعاسی در دادم که یارب اولاسین هرگز زوالن »
 بکت شرا؛ افراد سرسپرده بر طریقت را محبت منانند که شرط
 و مراسم خاصی دارد و در کتابها بکتابت نیامده تفصیل درج شده است. خطا نر در دیوانش
 خود را محبت قلنداد میکند و در باره آنها یک محبت استند اینگونه وصف میبردارد؛
 « شهاب من عاشق و حیران و ستم مجسم خاندانه شمدر گلیدیم »
 « مجسم ادن اکی ش به ارلدن ولیکن بود کانه شمدی گلیدیم »
 « محبت لر حقه اسی ابل دل لر بوگون بیر جان فدایم گلیدیم ایمدی »

«محب شاه اولان در مانده قالمار چنجا آیدین لینه خلکت ده قالمار»
 بکنا شیخ در موقع ورود بمقبره شیخ داوید در آستانه مقبره ایستاده و این ترجیع
 را میخواند: «بسم شاه . الله ، الله»

«جمالین در سنین نورالهر یوزندر عالین مهر اید ما هر»
 «ایاغن باستیق ایلطهر حق اوزلر باشنین تاج کلاهر»
 «نیار اولسون سنه دنیا و عقبی که سن سن جلین حاجت نیار» (۱)
 در دیوانه خطائی عین ابیات فوق را در آغاز غزلی که شامل لایب است شروع
 زیر میخوانیم:

«جمالین در سنین نورالهر یوزندر عالین خورشید ما هر»
 «ایاغن تو پرغرای ایلطهر حق اوزلر باشنین تاج کلاهر»
 «نیار اولسون سنه دنیا و عقبی که سن سن دین دنیا پادشاه هر»

۱- «امیلیک و بکنا شلیک». نوشته استاد دکتر جادید سونار ص ۱۲۹
 از انتشارات دانشگاه الهیات دانشگاه استانبول شماره ۱۲۵

«خوب بچاره و دد مانده لرین ایستگین تو پراغر در سجده گاهر»

«نگنه کار اُمیتین در بو خطائی نظریل حاله سن گاه گاهر» (۱)

باینه تفصیل و بدین ملاحظات نسبت دادن دیوانه خطائے شاه اسمعیل بمنزله این است که ادعا کنیم که باباک خرم دین در باره اعراب و فتوحات آناه حاکم سروده نسبت به مقتضای عبارات اظهار ادات کرده است. یا اینکه مستأخران جانبازیه و مردگانی، محمد خان و عین الدوله را به نظم کشیده و ضمن جانبدارانه کارهای سربازان در نصیر و مناقب بدخوکان شمرده راستوده و بنام آناه دست در بهانه تنظیم کرده است.

بلاخره اینکه معلوم و مسلم شود که تخلص خطائی و دیوانه خطائے بکار مقاصد سیر و بهره بردار بر علیه صفویه در آناه و در آناه تهییج تبلیغ شده است و مخالفان صفویه منظور خاص برای انتساب این دیوان به شاه اسمعیل داشتند و بلکه

۱- دیوان خطائی نمونه خط نموده ایران به تاریخ درق ۵۶

... و کتبخانه مجلس شورای ملی درق ۵۴

بنحواستند این کتاب را رسید قرار داده به خانقاه ابریل راه یابند و در بین
 صوفی‌نم و طرمداران صغوبه رسوخ و نفوذ پیدا کرده و از ادضاع و احوال درونی
 و اسیال و مقاصد سیر آنان خبردار شوند . و با در دست داشتن این کتاب تبلیغ
 آن بنام شاه اسمعیل از ادضاع نظر و جغرافیائی و بافت سیاسی و اجتماعی
 صغوبان اطلاعاتی جمع آور نمایند . برای پیشبرد همین مقاصد ، مخالفان صغوبه
 اقداماتی را که در باره جل این دیوانه معمر آورده اند دنیا باطلاع خوانندگان میرسانم ؛
 پرورد خورشید کی در مقاله خود تحت عنوان :

THE POETRY OF SHAH ISMAIL I

که در سال ۱۹۴۲ در لندن بچاپ رسانیده ، در بخش معرفی نسخه های خطی معروف
 و معتبر این دیوانه ، از نسخه ای بنام « نسخه قتی زاده » نام میرد که مرحوم قنبرزاده
 بایشانم هدیه کرده است . خورشید کی این نسخه را همانند نسخه های پاریس و لندن
 دانسته و اشارت میکند که این دیوانه در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ ق از روی
 نسخه ای که شاه عباس در سال ۱۰۲۲ هجری به مهر خود مهرور و به خانقاه ابریل

وقف و اهداء کرده ، استنسخ شده است . (۱)

خوشنماز نسخه اصلی این دیوان که گویا بل ۱۰۲۲ حق شاه عباس از امر و بخانه ابریل وقف کرده است ، هم اکنون در کتابخانه موزه ایران باستان موجود و شماره ۳۷۰۵ در قسمت محزون اسلامگرته دار میشود . نسخه عکسی این دیوان در اختیار نگارنده است . اینک برابر خبر اطلاع حکمران صفوی وقف نامه و مهر را در پایان کتاب چاپ نموده و موضوع را بر سر میگیریم .

۱- در جلد ۱ شاه اسماعیل خطی اثر لاری ، که از طرف آکادمی علوم آذربایجانم شهودی در سال ۱۹۶۶ در پیشگفتار مفصل و مبوله این کتاب به تحریر آقا محمد اوف دربارده این نسخه ابدائی مرحوم تهرانی به پرنسپسینورسکی بخت کرده و آنرا بنام نسخه ابریل معروفی بنام کت ۸۰ درق بوده و کاتب آنرا با این حلات بیان رسانیده است : « کتبه مرتضی علی در دارالارشاد ابریل از در کتابی کتبه عباس صفوی در تاریخ ۱۰۲۲ به استاز تبرکه شاهی صفوی وقف و بهر وقفنامه محمود کتبه فی ۱۷ شهر ربیع الاول مطابق اودیل ۱۲۴۵ یوم شنبه تمام رسید » میرسکی این نسخه را در بل ۱۹۶ به موزه ملی لنینگراد هدیه کرده است .

« وقف نامه در پشت اولین صفحه دیوان بدینگونه قلم شده است : « وقف نمود این کتاب را کلب آستانه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام عباس الصفوی بر آستانه قبر که شاه صفی علیه الرحمه که هر که خواجه بخواند مشروط آنکه از این آستانه بیرون نبرد هر که بیرون برد شیر یک خرم امام حسین علیه اسلام بوده باشد ۱۰۲۲ »

اولا انشاء وقف نامه خیلی ناچخته و سطحی میباشد . مثل اینکه یک نفر نواد افروخته است . ثانیاً شریف صفر بعد از شریف عباس بوده و کاتب از بول حلیم تو دیک افاده و بجای شیخ صفی شریف نوشته است . در همه مهمتر ، همه این وقف نامه است که همچنین مهر شاه عباس نداشته است . از شاه عباس تاکنون چهار نوع مهر ماسجم و مختلف بدست آمده است که کلیشه و نمونه آنها در مجله بررسیها تاریخ شماره ۳ و ۲ و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱

که با چه جمل و تدویرها و با چه شباهتی برادر میخوانند این دیوان را در محل خانقاه موقوف
 ابرویر کرده و بنام شاه اسمعیل یا کتاب مورد علاقه شاه عباس غالب نمایند.
 شگفت تر از نسخه اردبیل، نسخه موزه تاشکند است که بنا بر تحقیق
 نویسندگان آذربایجان شورش قرار گرفته و براساس آن «شاه اسمعیل خطا اثر لری»
 را در دو جلد انتشار داده اند. (۱)

این نسخه (موزه تاشکند) که صفحات اول و آخر آن در کتاب فوق
 کلیشه شده است و شرح محکم در مقدمه دارد نشان میدهد که کتاب دیوانم خطاط
 معروف دربار صفور شاه محمود نیشابوری بوده که با استاد نیراد همکاری داشته
 است. اسمعیل آنرا را خیلی گرامر میداشته است.

نخارنده قبر از اینکه این کتاب را مطالعه کنم به تاریخ تحریر نسخه پارسه بقول
 تهرانی در سکی در سال ۹۴۸ هجری قمری شده و قدیم ترین نسخه خطی میانم، سنگ برده
 ویرایشتهائی نوشته بودم که سام میرزا که در سال ۹۵۹ هجری قمری مرا تمام
 کرده چگونه پس از گذشت ۱۱ سال از استنساخ این کتاب، از وجود آن
 ۱- جلد اول این کتاب را نخارنده اخیراً بدست آورده و مطالعه کردم.

بی اطلاع بوده است . حالا همین دیوان را شکند نور علی نورش کرده و آب
پاکی بر در و بر سر نوشته ریخته است و آنرا اینک دیوان پنجگانه محمود میثابوری
خطاط مخصوص کتابخانه دربار شاه اسماعیل عرضه میدارد که عمری با سام میرزا با هم
زندگی کرده اند و تذکره همین سام میرزا نخستین برگه را فرستاده محمود میثابوری را
در بردارد . جابر تعبیر است که همین خطاط معروف که انیس و طیس شاهزادگان
صفور بوده نتوانسته است بمولف تحفه مراد دیوان شاه اسماعیل اطلاع بدهد .
بنظر اینک این دیوان از لحاظ نوشته سراسر مورد برز و دادوری قرار گیرد عین صفحه آخر
این دیوان را که در باکو فتوکپی و چاپ شده است در پایان این کتاب درج نموده
و نظر خواننده گان را بمطالع بزر معطوف میدارد .

در کتاب کلمات نامی که بهر جهت در سبیل جوانی در چاپ
رسیده ، انواع نمونه از خط خطاطان مشهور دوره تیموریان و صفویان درج
شده است که نمونه از خط شاه محمود میثابوری را را از دلهم اند . شیوه خط
این دیوان با خط محمود میثابوری قابل قیاس نبوده و مطابقت نمیکند .

نخازنده بمطهره طمیت بن خاگرد بر علمی و طب کس استادان فن ، آنرا به چندین
نفر آقایان صاحب نظران در اصلاح ارأیه نموده نظریه آقایان را خلاصه سازدم .
آقایانیکه در نسخ شمس کتب به خطی تبحر و تخصص داشتند و این دیوان را با خط فرمودند
یکی از آنها نظر میکنند که : اولاً نام کاتب که در پایان کتب در لچک (سه گوش)
نوشته شده است بعد از نام اضافه شده و مرکب به هم قیامت پر رنگ تر از
سایر نوشته های دیوان میباشد . ثانیاً خط معروف استادان شاه محمود که بزرین
قلم شهرت یافته بود و بمطراز با خط سلطان علی شهبازی و کسری علی بهوی بوده است
هیچگاه با خط این دیوان قابل مقایسه و تطبیق نمیشد .

بهین اعمال و شبنات که گاه هر شهباز به عباس راجل کرده و قلمانده
کدائی بر پشت دیوان می نویسند و گاهی کاتب دیوان با خط مخصوص کتابخانه
سلطنتی صفویه قلمداد میکنند ، میرساند که در پشت بهین امدادات و در خلال
این شبنات هدف و منظورهای خاصی بکار فریب محکم و انحراف افکار عمومی موجود
دستر بوده و کوشش های گفان برای تحمیل و تبلیغ این دیوان و انتساب آن بصغویه

خالی از غرض نبوده است . اسباب این دیوانه‌بخت اسمعیل علاوه بر اینکه بهشت
 شده است که زبان ترکی در آذربایجانم رواج پیدا کند ، و تبلیغ آن معاصد ترکمان
 عثمانی را در راه جلوگیری از نفوذ و بسط زبان فارسی و فرهنگ ایرانی ، تأمین نماید .
 یک نکته شایان دقتی را هم در زلزل بنیان هرست هر صفویه با نشان می‌کشد و آن
 نکته شاید دقت این است که ، تا زمانیکه صفویه در اوج قدرت بوده شاه
 عباس کبیر سلطنت میکرد از وجود دیوانه‌خطائی در آثار منظوم و منثور و کتابها و تذکره‌های
 تاریخ‌نشانان دیده نمی‌شود و نمونه‌ای حتی یک غزل از این دیوانه‌خشم نمی‌جورد . ولی
 بعد از شاه عباس کبیر ، همزمان با ضعف قدرت صفویه این کتاب بدربار راه
 می‌یابد و بدوران شاه سلیمان صفوی ، شیخ حسین مولف سده‌النب صفویه
 وقتی که شاه اسمعیل را وصف میکند فقط به ذکر تاریخ ولادت و مرگ او اکتفا کرده
 و بدون اینکه کلامی از دوران ۲۵ سال سلطنت پرافتخار او مرقوم دارد ، طبع موزون
 و اشعار فارسی و ترکی و تخلص خطائی و شهرت دیوانه‌اش را مورد بحث قرار داده و
 برای نمونه ۸۶ بیت اشعار ترکی دیوانه‌خطائی را برشم تبرک و تهنیت سده‌النب

درج میکند، گوئی که شاه اسماعیل از شعرا آندوراسم بوده، زیرا بنیان گذار صفویه .
 بهرمان با انحطاط قدرت این سلسله نفوذ و تبلیغ دیوان خطا اوج میگرفت
 بطوریکه جزو ۹۲۲ جلد کتابها موجود در خانقاه اردبیل که در سال ۱۱۷۲ هجری قدس
 محمد قاسم بیگ قزوینی استناد صورت برداری شده است ۳۳ جلد آن دیوان
 خطا نموده است. (۱) همین موضوع معلوم میگردد که رواج و انتشار دیوان
 خطا بر ضعف و انحطاط صفویه مناسبت دارد باطلی داشته است.

۱- نظری تاریخ آذربایجان. تألیف دکتر محمد جلال شکور ص ۳۲۴ و ۳۵۳

دیوان خطائی در چه تاریخی تألیف یافته است

ترجمانها بگوید در صفحات قبل ذکر شد قسمتی از ارکان و آئین بکتابش این بوده که بایکم سلطان پسر ثانی طریقت بکتابشیه آنها را تنظیم و تعیین کرده است (از سال ۹۰۹ الی ۹۲۲ هـ ق). نخستین کتابی که از همین مراسم و آئین های مذهبی یاد میکند فضیلت نامه یمنی میباشد که در تاریخ ۹۲۵ هـ ق تألیف یافته است. با توجه باینکه در دیوان خطائی از عنوانها: اقرار، میدان، موالی، از غلر، اوچلر، یدی لر، قرخلار، اردوم ابدال لاری، خراسان پیرلری و صد ها نمونه های دیگر تعالیم بکتاب ثبت شده است، میتوان حدس زد که این دیوان پس از تکمیل تعمیم تعالیم بکتاب ثبت بدین یافته است. خط اثر در دیوانه خج به کرات بطور صاحب الزمان اشارت کرده و در خود را در ظهور محمد دانسته و خودش را غازی و مبارز در راه صاحب الزمان معرفی میکند. در این باره بابیات زیر توجه فرمایند :

« ابروئی لر بیلین صاحب زمانین هر در چالارام قلمچی من صاحب زمانین عشقه »

بهادر غازیله قوی باشند آماج دست دار بودر مهد زمان دوری جهان نور بقا کلدی

محمد مهدی در بوگون که سر ادلیا بی شک طریق دین اسلامه ، بیره اول زنها کلدی

سلطان سراسر پوره ظهور ادلی چو مهدی فاش ادلی شهنشاه که در ان علی دی

ایر شیدی وعده سی صاحب زمانین اولو دیوانم قور دلدی محشر ادلی

ظهور ایتدی تجلی سی امامین منافق گور مدی کور دکر ادلی

محمّدی صاحب زمانین ایشکینده گدانی در خطائی

باتوجه به اخبار و احادیث متعددی که درباره ظهور صاحب الزمان

نقل در روایت می کنند یکی هم این است که پیغمبر (ص) فرموده است بعد از هزار

سال مهدی ظهور میکند مسلمانان را از کفر و ضلالت نجات میدهد که مصرع معروف

فارسی : « بهر الفی الف قدی برآید » هم اثرات بدین مضمون است .

خطائی همین حدیث پیغمبر را بنی برگذشت هزار سال و ظهور مهدی

مورد بحث قرار داده و اظهار میکنند در هم اکنون سال هکزار است آنکه در

خواب بستید یا خرید و شمشیر را از نیام برکشید .

« روایت در حدیث مصطفیٰ دن - مین ایل اولوب یا مانر جاز گلگون »

هین غزل و بیت معروضه فوق دلیل دیگری بر تالیف دیوانم در سلهای نیکو
هجری میباشد .

تا رسد ادین ز نوبت که اشعار شعرا کتب تراجم آورده در درج
بنام (بکت نشتر علری) چاپ کرده است . || قطعه منظومه ها مختلف از
فقیر احنا شاعر کتبی ثبت کرده که اشعار او را از مجموعه ها نوشته شده
در نیمه اول قرن یازدهم هجری ثبت آورده است . در تمام این قطعات منظوم
فقیر انا در پایش هر منظومه خطائی را بنام استاد و پیرو خود قلمداد کرده است . مثلاً
منظومه اگر که با این شعر آغاز شود :

« اندر دیا محمد یا علی گن بهکارم کن بهر باغش »

« امام حسین بکش گن بهکارم کن بهی باغش »

پایان چنین است .

« بوفقیرا دایمی سودائی قیلان استادیم خطائی در سنی آلان »
 « بوند اقالا ملارین جارینا گلن کنه بکارم کنه بمر باغشلا »
 مناسب برینم که از دست نهانگه عثمانیسم در باره تخلص خطائی شاه
 اسمعیل سخته دیچه خفته اند ، نیز یادی نکنم ، یکی اینکه میگونیذ خورش اسمعیل
 از شیوه دروش علیشیر نواثی پیروی کرده است لذا تخلص خطائی او اهم
 برینم مناسبت و با فخر او بوده است (۱) . اما دست نهانگه عثمانی
 سخته و بیشتر شایع شده است بدینگونه می باشد : حشر شهید که قبلا از
 یاران نیرید بن معاویه بود روز عاشورا ضمن توبه به کرده حضرت امام حسین (ع)
 پیوست و در سیدان کربلا شهید شد . شاه اسمعیل مقرر کرد بعد از افتخار کرد
 اظهار داشت که من به توبه حراعتقاد ندارم و عمر او را باور نمیکنم ، لذا دستور داد

قبر حُکمرانیش کرده و جازه اش را بیرون کشند . همیکه قبر را کنده و جازه را بیرون آورند ، دستمالی که حضرت امام حسین پسرِ خضرِ حُرّیّه بود عیناً مَشْهُد شد . شاهِ سَمِیعِ خلافتِ دِستمال را از سرِ حُرّ شهِید باز کند در انتموچ از محل زخمها حُکمرانِ خونِ فُوران کرد . شاهِ سَمِیعِل از این حالت سخت متاثر شد و ضمنِ پوشِ نیدنِ قبر و دفنِ مقبره گفت : من در این باره خطا کردم . روی این اصل ادرا خطائی نایمیدند و خودش نیز در اشعارش تخلص خطائی را برگزید . (۱)

۱. دیوانم که پیر سلطان ابدال . گرد آوری عبدالباقی کلپیناری بخش لغات

و اصطلاحات ص ۱۵۷

دیوان خطائی و نظریه پروفیسور منورسکی

در نیمه دوم سال ۱۳۲۴ هجری که بیکانخان به قصد جدائی آذربایجان از پیکر ایران عزیز نغمه های ناهنجار را کرده ، تقویت کردن و رسمیت دادن زبان ترکی را در آذربایجانم دستاویز ساخته بودند . دانشمندانم آزاده و همین پیرت به کتابچه افتاده و بنابر مقالات مفید مردم را از نقشه های اهریمنی بیکانخانم و حقایق تاریخی آگاه میساختند . در آبانماه همان سال شادردان عباس اقبال در سرمقاله شماره سوم سال دوم مجله یادگار مقاله مفصلی تحت عنوان « زبان ترکی در آذربایجان » انتشار داده و ضمن بحث از تاریخ و بناممهم آذربایجانم و استناد به پژوهش های شادردان احمد تسوی در باره تکلم آذربایجانیان به فارسی آذری تا اواسط قرن هشتم و فقدان هیچگونه آثار تاریخی در باره تیردج زبان ترکی در این خطه ، چنین نظریه میسپندند : « بدبختانه با شواهد و مدارکی که در دست است گناه انتشار زبان ترکی در آذربایجان بیش از آنکه متوجه ایلات ترکی باشد

که همسر تیمور در آذربایجان متهم کرد یا ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو که بعد از آن
 باین خطه آمدند برگردن شخص شاه اسماعیل صفوی است. و این نکته تفصیلی
 دارد که اینجا برای احتراز از تطویل ناچار به بیان اجمالی آن اقتصار می کنیم.

مرحوم اقبال پس از بیان تاریخچه مهاجرت ایلات ترکمانان
 به آذربایجان و ارمنستان و آناتولی بحث را اینگونه ادامه می دهد:

« موثرین دولت صفوی بلا رکنه بر مخالفین مذهب خود غلبه کند جز اینکه بر
 اتباع شیعی و صفوی ترکمان یعنی مریدان پدر و اجداد خویش که بر اثر تبلیغات
 شدید و معارضه دائمی با پسران سلاطین عثمانی در شیخ سخت تعصب
 و تصلب پیدا کرده بودند تکیه کند، چاره ای نداشت. بهین جهت تمام
 اعتماد او بایشان بود و نربانی که ایشان همه بفهمند اصول احکام آئینی را که
 تاحدی تازگی و غرابت داشته، بلکه در حکم بدعتی جدید بوده بوضع موثر تسبیح
 آنان بر ساند. بهین نظر این پادشاه کشورش که در همان حال مسلمانی متعصب
 و مرادی غالی نیز بود. با اینکه اجداد او تمام محم آذربایجان و آران بهمان فارسی

آذری تکلم می‌کردند به گفتن اشعار دینی و تبلیغی بزبان ترکی جغتائی یا خطائی پر خست
 و تنصیر شعری خود را نیز خطائو قرار داد و اینکه بالاخص مرثیه اسمعیل باین شعبه از
 ترکی که به نام زبان دیوانیه مشهور است و متعلق به ادب یا ترکی نوائی است شعر
 گفته ، نه به ترکی عثمانی ، بهین قصد بودیم که ترکمانان این ترکی را که زبان
 اصلی ایشان بوده بخوبی بفهمند و تحقیق کنند در باب دیوان ترکی شاه اسمعیل تبعات
 دقیق کرده باین نتیجه رسیده اند که بزبان این دیوانه زبانی نیست که کسی به آن
 متکلم بوده باشد بلکه بزبان ادبی است که از ملل و دیوانها مختلف اشعار جغتائی
 فراهم آمده ، بنا بر این اگر کسی تصور کند که شاه اسمعیل مثلاً بان تکلم میکرد و بر خطا
 رفته است " ش در در این اقبال در ذریع معارف خوانندگان را به تحقیقات پیروز
 میورسکی یکی در حواش ایشان بزبان انگلیسی بر مذکوره الملوک و دیگر بمعارف تحت

که در مجلد ده سه نسخه شرقی لندن جلد دهم ۱۹۴۲ بچاپ رسیده ارجاع فرموده اند .
 درت ۱۵ سال بعد در دکتر عباسزاده باب خوئی بمناسبت تصحیح

دیوان شاهی اسماعیل خطی خوش خطی که بنامه ملی پادشاه از طرف سر تورخان گنجی ای
 متعادل در شماره چهارم سال سوم (کتابت ۱۳۳۹) مجله را به ما کتاب مرقوم
 و به این نظریات پر فواید و سبکی را بطور کامل انعکاس داده و چنین اظهار نظر
 فرموده اند : « اشعار ترکی او بدون تردید مهمترین آثار شعری ادب است زیرا
 با این زبان است که فدایانم و جنگجویان خود را که ترکمانان آسیای صغیر را شام و عراق
 بودند مخاطب می‌آورد و با آنان سخن می‌گوید و نفوذ معنوی فوق العاده خود را در دل
 آنان جایگزین می‌آورد . چنانکه هم اکنون نیز علویان و شیعیان غالی آسیای صغیر
 و کنشایم و پیروان اهل حق او را مرشد و پیر خود میدانند و در اشعار بهجائی خود
 تخلص خطائی را به احترام شاهی اسماعیل بکار می‌برند . »

در کتاب نظری تاریخ آذربایجان . تألیف دکتر محمد جلیل
 مشکور در کتابها و مجلات متعدد دیگر ، هرگاه در باره نفوذ زبان ترکی
 آذربایجانی بحثی به میان آمده ، همین مقاله مجدداً یادگار و نظریه سرینورسکی و مندرجات
 حواشی تذکره الملوک مورد استناد قرار گرفته و بسیر نویسندگان هم آن را

درک و ناخذ قرار داده اند . در صورتیکه زبانم ترکی در آذربایجان بعد از شاه
طهماسب ، در زمان محمد خدابنده از ۹۹۳ هجرت تا ۱۰۱۲ هجرت که قسماً از شهرتانی
آذربایجان تحت تسلط ترکان عثمانی قرار گرفته بود ، رواج پیدا کرد که شایسته
است در مقام جداگانه از آن مفعلاً بحث شود .

بقول معروف : « اول برادیت ثابت کن ، بعد ادعای ارث
کن » بهتر بود مرحوم پرفسور خیرسکی اول مدارک و دلایل تالیف این دیوان
را از جانب شاه اسمعیل ارائه میدادند بعد باین مباحث می پرداختند . (۱)
خیرسکی در قسمت معرفی نسخه های خطی این دیوانم نسخه کتابخانه ملی پاریس را کامل قدیمیترین
نسخه معرفی کرده اند که تاریخ تحریر آن ۹۴۸ هـ ق باشد . اگر این دیوانم در
سال ۹۴۸ هـ ق بر ریخته و مورد استفاده مریدانم شاه اسمعیل قرار گرفته بود و با دعای
نور خیرسکی حتی ترکمن های بیابانگرد هم آنرا نمیتوانند چگونه بعد از ۱۱ سال فرزند
۱ - نور خیرسکی در این باره به نوشته تحفه مراسم میرزا دریاغض الشعراء علیقلی خان
واله استناد کرده است .

شاه اسماعیل (مهم کنیز را) که تخلص مرعوسه نوشت و سروده های کربابی قلمی،
مولانا باکی سر تراش، کلیمی پنه درز، استاد محمد قفل گر، حیدر کلچو پزهراتی را
جمع آور کرده بود از همین دیوان معروف پدرش اطلاع نداشت. تنها دیوان
خطائی نیست که شاه اسماعیل نسبت میدهند بلکه برایه های دیگری را هم مایه بسته اند
. مثلاً مرحوم محمد علی تبریزی (۱) و شاه درویش حاج حسین نجفوانی (۲)
ضمن بحث از شاه اسماعیل علاوه بر دیوان خطائی، شونیه های ده نامه، نصیحت نامه
کتاب، مناقب الاسرار بهجت الاحرار را هم از
تالیفات شاه اسماعیل مرقوم داشته اند. در صورتیکه همین کتاب در دربار شاه
طها ب نوشته شده و حتی یک قطعه شونیه هم در مدح شاه طها ب دارد.
اولین بار پرورش محمد فواد کوپرلو زاده در سال ۱۹۱۸ در بخش کتابخانه متحرک
احد بیاتندای ملک متصوفلو، اعلام داشت که این کتاب سروده شاه
اسماعیل میباشد. سپس در سال ۱۹۴۳ دایم عبدالباغ کلچیلو و پرتومانی بوزاناو

در مقدمه دیوانم پیرسلطان ابدال در باره این کتاب بحث مبسوط کرده و تاریخ
تالیف آنرا در زمان شاه طهماسب اعلام داشتند. بعد از تکلیف بسیاری
که در (اسلام اسکولپسی) در باره قریبش مقاله نوشته این کتاب را
مورد بحث قرار داده و موفف آنرا باطلی نام معرفی کرده است.

اینکه محققین عالی قدر قلم بزبان ترکی دیوان خطائی کشیده کرده و آنرا در سید
تفهیم مقاصد و تسهیل نفوذش به اعمیل در بین ترکمانان داشته اند، توجه کافی
به متن دیوانم ننموده اند. گرچه در دیوان خطائی اشعار خجائی هم یافت میشود
و لغات و تعبیرات متعدد ترکی عثمانی بکار رفته است. ولی این موضوع در خوانندگان
ایجاد تصور نمیکند که دیوان خطائی کلاً به لهجه ترکی سروده شده است. مولف این
دیوان علاوه بر اینکه اشعار ترکی را خوب میسروده بزبان و ادبیات فارسی
و عربی رسم آشنائی کامل داشته است. چون ترکان فاقد فرهنگ مدون
بوده و خط مخصوصی نداشته تا بدین وسیله کتابت نموده و مقاصد خود را تفهیم نمایند
لذا مجبور بودند از برکات و فوایز زبان فارسی استمداد نموده، از تاریخ و ادب

دعوت آن الهاماتی کسب نمایند و پس از تکمیل معلومات فارسی که شالوده و اصل
محبوب میشد بفرصت بی فرجه بر دارند .

خطائی در دیوان خود غزلی هم بغیر سروده در اکثر غزلها ترکی
بکار بردن کلمات فارسی انسجام و غنویت خاصی بدانها بخشیده است .
مثلاً غزلها نغزو دشین زیر نموده ای از آنهاست که کوئی غزلی است فارسی
که مقدار کمی لغات ترکی بدانها آمیخته اند .

« باد صبح از روی شوق آفتاب آتش گلود غائب یارین جمالیدان نقاب آتش گلود
عاشق دلخسته دن دفع صداع ایتمک ایچون سنبندن دیرین بوی کلاب آتش گلود
گوزلرین دوزنده مست اولدی لبین چاهین گودوب زاهدین مخانه دن گور دوم شراب آتش گلود
صوفی بیچاره هم حالین گودوب اول زاهدین صحبتین گرم آتیکه چاک و ربا آتش گلود
پریشی آتش گلود آئین غمندن بیر نصیب بو خطائی چشم پر خون دل کباب آتش گلود
ایضاً

« تاسنی گور دوم بخار دل منه یار اولادی گرچه یار اولدی ولیکن یار غمخوار اولادی .

به گریه شیرین لب جهان مکنده چو خدایار
 حقه لعین کیمی برگزینگر بار اولادی .
 کل گلستان ایچره چو خدایارک زیبار
 عارضین کت ای ضمیم هیچ مکنده خب اولادی
 اوند اکیم معشوق اولاکونیده واردر چوخ قیب
 مانسی مکنده کیم اونون یاننده بیر خار اولادی
 مانسی کورد خطائی داله دیشید اولوب
 مانسی کورد در حق یزدون کور کج که بیدار اولادی .

ایضا

حق لبیدن غمجه فی مکنده خندان اییش
 یک بوزارک لیلی لطفی اید چندان اییش
 قاتنین کک کل کیمی طر حین کونوروش باغبا
 باغدا اعلکندن اونون سروی خرامان اییش
 دیو اوغورلا میشدی بیر زره دمانین نقش
 واریش آندان خاتم مهر سلیمان اییش
 حکمت زلفنده اچمیش لب برین آبی خضر
 حی باقی بولش اوندان آب حیوان اییش
 شنه دن مالک مالش بیر یاقین قیلین سیره
 سر سبه خاک جهانی عنبر افشان اییش
 عارضین باغدا ایر مرغ حریم اولوش خلیل
 اول سبدن حق اودا اودی گلستان اییش
 بو خطائی قانسی تو مکنده اکین ، تو که دین
 اوند اهرنغی که منع انیش بی تان اییش
 این غزلهای عرفانی که بزیر کلمات فارسی آراسته شده ، بجای اینکه

ترکان را تسبیح کند و فدائی جنگجو بار آورد ، بد خواننده خلعت و خواب و زحمت
شراب می بخشد . غزل فارسی خطائی بشرح زیر است که در دیوانم کامل نسخه خطی
تأیید می شود . (۱)

« چند روزی مانده از حسن تو نادانی مکن از برای زربسی آلوده دامانی مکن
ز رود زار کف پشیمانی بماند لها جان من کاری که بار آرد شیمانی مکن
با پریشانان مرد هر سو پرینم زور زب شد پرین خاطر یارن ، پرین نمی مکن
نقد مردی به زور بر باد دادن مشکل است کارهای این چنین مشکل ، بات مشکل
مال دنیا را نگرند اهل محبت اعتبار ای خطائی اعتبار از عالم فانی مکن ،
خطی در شئونی مفصل حق ماهه ابیات کامل عربی هم سروده و تلخیصات زیادی
بکار برده است . چون این شئونی هنوز چاپ نشده است و خوانندگان بدان
دسترسی ندارند از اینرو برای نمودار میران معلومات عربی خطائی در غزل اردیوان

۱. آگاهم و دسترس این جانب بدین نسخه خطی مرهون مقاله نعلبید است ایوبیان
می باشد . اداره نشریه دانشکده ادبیات اصفهان شماره ۱

اورا ذیلاً در سجده کنیم تا خواند کلام از اهل طاعات و مطالب عربی و یونانی و هم آگاهی داشته باشند :

« بسم الله الرحمن الرحیم » - آیت طه و یاسین صورت دیدار نیز
 قامت لطیفی در فون و العلم « هاشم » هذاجات عدل لعل شکر باز نیز
 آیت واللیل زلفین گزدرین نعم البصر - لیک سبحان الذی امر در امر باز نیز
 سره توحید او خرام دمدم احلامی - تا که حسن بلادن سعادین جبار نیز
 قل کفی بامد در دگری خطائی خستین - حق بیور کیم ثم وجه لهد در دیدار نیز
 ایضاً

« مسجد کوفه را بچند جلدی بل افنون ایها عشاق قوم ایتکم لا یسمعون »
 ارغوان دوش ساله نثرن دوله دی جا مطربا چال نعمتی لا ایتکم مستغنون
 حسن روین هرگز نده آفرین تسلیم اید لا بشی احسن انا قلیلاً تشکرون
 گزدرین سرخوش اولاد با ده لرزه فرق ایچون زیر لب ساقی دیر هر دم ولا هم یخزون
 شخطائی دست بولود تسلیم ایدی جاننی هر اولاد ما سن گودرسن انا اید راجعون

این غزل کجای شعر ترکی خجانی است ؟ در مورد اکثر غزلیات این دیوان
بدین شیوه و باین سباق تنظیم شده است . نمیدانم بنظرهٔ منورسکی ترکمان
چادرشین و بیابانگرد که همچو سواد فارسی دقتی ترکی مهم نداشته باشند ، از این
غزلیها چه فهمیدند ؟ این مطالب میرسد که دیوانم به لجه خجانی ترکمانان
و بخاطر آناخ سروده نشده است ، بلکه با مقاصد دیگری پرداخته شده که شرای
از آنها را در صفحات قبل بیان داشتم .

اینکه پرفسور منورسکی این دیوان را وسیله تبلیغ و نفوذ اسماعیل
داشته و اظهار میکند که بوسیله همین دیوان که به لجه خجانی بود ترکمانان آبشار صغیر
و شام و عراق مقاصد او را فهمیده و در راهش جانبازیها میکنند . جابجاست .
اولاً زوریکه شاه اسماعیل قیام کرد و مریدانش سیل آب در زیر پرچم نهفت
صفوی گرد آمدند این شاه جوان بیش از ۳۰ سال نداشت و اصولاً حمی با سیت
این دیوان را که « از مطالعه دیوانهای مختلف اشعار خجانی فراهم آمده بود »
و حاوی « اصول احکام آئینی که تاحدی تاریکی و غرابت داشته و بلکه در حکم

بدعنی جدید بود « و سه سال پیش تهیه و تدوین کرده و قبلاً در بین ترکمانان
بخش و تبلیغ میکرد تا آنکه نام تحت نفوذ همان زبان جغتائی تسبیح و تحریک شده
پیر و مرید شاه اسمعیل می شدند . نمیدانم شاه اسمعیل در حدود ۱۰ سالگی
چگونه این دیوانه را جغتائی را مطالعه و از تصوف و آئین و تسبیح و قوف
پیدا کرده و این دیوانه را تدوین نمود که در ۱۳ سالگی آنچنان به ثمر رسید و فدائی
و مریدانم جان بار جمع آور کرد .

تا آنکه در دوران شاه اسمعیل زبان جغتائی را حتی خواص تحصیل کرده با
نفره میزدند کجا مانده ترکمانان روستائی و چادر نشین . در این باره به نوشته
تاریخی صفر حکمت « مقدمه مجالس النفاس امیر علی شیر نوائی توجه فرمایند ؛
« نکته قابل توجه در ترجمه این کتاب همانا اگر سببی است که ترجمه در
مقدمه بنماید چنین میگوید : (اما بسبب آنکه بعضی اغره و محاذی که عبارت
ترکی اطلاع ندارند از لطافت امواج الفاظ آن دریای بدایع و عمق آن محیط
مصابیح بهره نداشتند تا آنکه تمام دست میزدادیم چنان معلوم است

که در شهر هرات خواندن اصل مجالس النفائس ترکی بملک خواص شکل و متعدد
 بوده است و با آنکه از حکومت میگزراشامرخ بل (۸۰۰ هـ ق) تا سال
 ترجمه (۹۲۸ هـ ق) شهر هرات تنگگاه تیموریان و سکن احرار و بزرگان
 جغتایه بوده و بعد از آنکه زبان فارسی بقدری متداول و غالب بودیم که در
 این مدت یکصد سال و اندی در خوانندگان آن شهر خدایم تاثیر نفوذ نداشته است
 در باره عدم پیشرفت زبان ترکی جغتائی حتی در هرات، خود نویسنده
 بیش از سایرین باین مطلب واقف بوده و اطلاعات کافی داشتند.
 میسنویسکی در تعلیقاتی که بر تذکره الملوک نوشته اند، در بخش ضمایم تحت عنوان؛
 «ایرانیان و ترکان مقیم ایران» چنین مرقوم میگرداند، «منولان نیز»
 امروز تاثیر شگرفی نداشته اند. «در مغرب تعداد کمی منول پاک نژاد و خالص یافت
 میشد و بسیاری از آنان در جنگها کشته شدند و بقیه هم بسرعت «گروه انبوه مردم
 محلی سنجیل گشتند، علی ایحال منولان موقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند.
 چون ترکان بواسطه زندگی و زبان شبیهی که با منولان داشتند عمودا دکان آنان

بنحاک سپرده شد و قریش آن بعدی تغییر ماهیت داده به نظامیان ساده زدگو
 و زرافنده تبدیل شدند . نفوذ خانقاه ابریل و فدakarها و جانبازیهای صوفیان
 صفوی ، ارنیه و سوهیت شاه اسمعیل از جدش حمید بویره از پدرش شیخ
 حمید بود . فضل الله بن زور بهان نجفی بدخواه و دشمن شماره ۱ صفویه در تاریخ
 عالم آرای امینی شیخ حمید و مریدانش را اینگونه توصیف می کند :

« شیخ حمید چون بر لب آب رسید دریای لشکر در ریش
 روان بود ، حشری شمار از کبود رختان طالش و تیره رختان سیاه کوه با او همرا
 و خلق بی طهارت از تار یک روزان شامو بامید غارت رد براه کرده در بر
 رایت غوایش اجتماع یافته بودند » فضل الله ضمن وصف جنگ شیروان
 و شیخ حمید و لشکرش و همکاری سلطان یعقوب با شیروان و لیریهایی
 بمانند شیخ حمید راستوده و جانبازیهای صوفیان صفوی را اینگونه شرح میدهد :
 « صوفیان ضربت شمشیر آبدار را شربت خوشگوار شمرندی ،
 و زخم نرسیده را همچو بزیشگر خوردندی ، تشنه آب خنجر دستان ، دشته آبدار

«نظرش نکل در بجان ، بر روی سوسن خنجر ، همچو گل و بهر شکفتی»
 پس از مرکب شیخ حیدر «میدانم خنک» ۱ «چون صوفیان
 شیخ راعیان دیدند که شربت ناگوار مرکب چشیده در حمت و رنج از برای
 پهنج بیرون کشیده ، فدائی دار به یکبار روی بجارزار آوردند و گوشه‌های
 مردانه کردند و در هیچ معرکه آفریده‌ای ندیده که بعد از قتل سردار لشکر بدینگونه
 کارزار کرده باشند» (۱)

آیا شیخ حیدر باین صوفیان جانبار که در یک‌دانه‌های کارزار ضربت
 شمشیر آبدار را شربت خوشگوار می‌شمردند و خشم تیره را همچو بر شکر میخوردند از
 این شاه‌بیت‌های جغتائی :

«بوتوحیده با غلاغل منی سن بوتوحیدین اوتوماکیل منی سن»
 دیوان خطائی سروده بود ؟ یا اینکه کبود رختان طالش و تیره رختان سیاه‌کوه

۱- تاریخ عالم آرای مهرکشی نسخه عکسی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه

تهران صفحات ۱۲۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷

هم تحت تاثیر همچو ابیات آبدار ۱

«بولارنی سینا دین ایانا مکیل محنت دیوارینه دایا مکیل»

دیوان خطائی قرار گرفته و وزیر علم شیخ حیدر گرد آمده بودند ؟

در نیمه دوم قرن نهم هجری توده های اسلام خاور میانه زیر لوای دوشیزم
زندگی میکردند و طریقت با خرب حاکم وقت محبوب می شدند . در مادر ابدان
نقشبندیان خواجه عبید الله احرار را مقتدای خود ساخته عطا حکومت میکردند .
در خوره کرمان شاه نعمت الله ولی دعوی ولایت و هدایت میکرد . در خورستان
محمد شفیع علم مهدویت برافراشته بود . در شمال غربی ایران و شمال شرقی ترکیه
هم مریدان خانقاه صفویه شیخ جنید و شیخ حیدر را پیشوای خود قرار داده و تاجد پیش
او را پیروی کرده و در راهش جانبازیها میکردند . (۱) و همین مریدان پاک باخته

۱- عاشق پاشا زاده در یارنج معروف خود میگوید : از مریدانم خانقاه اربیل ده
آناطولی که قصد دیدار شیخ حیدر را داشتند سوال میشد که چرا به زیارت کعبه
نمی روید ؟ آنها جواب میدادند : ما زنده را زیارت میکنیم ، نه مرده را .

و میبوی بودند که به محض تجلی نهضت شاه اسمعیل پروانه سان در گرد جهاش جمع
شده و با جانفشانیهای بیدریغ دولت صفوی را تشکیل دادند .

آن سرکشور یکی محیط مساعده ، مقتضیات زمان و مکان ، تفرقه
و تزلزل فرمانروایان آق قویونلو که مالا شکست و نابودی را بدنبال داشت ،
نبوغ ذاتی شاه اسمعیل ، سوابق خانقاه ابرویل ، و بالاخره مشیت الهی و
سیر علل و عوامل را که بقول همکل (نیردائی مامری تاریخ) هستند نادیده
گرفته ، اظهار میکنند که موقیبت شاه اسمعیل ناشی از سحر و افسونی بوده است
که بنوعی صفوی در اشعار جغتائی دیوان خطائی بکار برده است .

نکات مزه تا بحال بایش از پنجاه نفر اهل مطالعه در باره دیوان خطائی صحبت
کرده ام ، همگی اظهار داشته اند که سروده شاه اسمعیل است ، تا اینکه پرسیده ام
به چه دلیل ؟ همگی دامانده و جواب داده اند ، اینطور نوشته اند . حتی معلوم شده
که خود در صد آنها اصلاً دیوان خطائی را ندیده و نتوانده اند بلکه در تذکره ، و فهرست ،
که بیشتر نقل قول بوده ، یا فقط به تعداد صفحات ، یا رنج تحریر ، نفع کاغذ دانداره و

قطع و نوع جلد ، ضبط صفحه اول یا آخر آن الکفاش شده است ، برخورد کرده اند .
 و آنها بیکدیگر این دیوار را داشته اند چون برخی اشعار آن امروزه چنگی بر دل نمی زند
 و بعضی لغات جغتائی و اصطلاحات تعلیم بگاشی آن مفهوم را مشکل نماید ، لذا
 در طرح بحث و تدقیق آن نبوده اند و این کتاب مانند دیوانهای ، حافظ ، خیام
 سعدی و خاقانی در رق به ورق خوانده و موسکافی نشده است تا اثرش در مذهب
 مولف آن آگاهی کامل بدست آید . با نظریه بدست آگاه از تعلیم و مبانی فرقه
 حروفیه و آشنائی قبلی از مندرجات جاویدان نامه فصل به اثر آبادی
 کسی نمیتوانست درباره اشعار شیرواد نشین عمادالدین یسعی اظهار عقیده
 نموده و او را از مبلغین و زعمای فرقه حروفیه بداند ، درباره دیوان خطائی هم تا مهمل
 و مبانی فرقه بگاشیه کاغذ بررسی و مطالعه نشود از چند و چون و خطاشی مولف
 دیوان خطائی منظران آگاه شد . روی این اصل نگارنده از چندین سال پیش اقدام
 به مطالعه کتب بهای این فرقه نموده و خوشبختانه به اسناد گرانبائی دست یافته و نتایج
 مطلوبی رسیده ام که از لحاظ صنفی و شناسائی و بیان اهمیت و از نظر تاریخ نگاری

در خور نهایت دقت میباشد . نتیجه این مطالعات در آینده نزدیکی در ذباله پهن
 کتاب تحت عنوان کلی رازهای مرد علی تاریخ بصورت خبره و بحثها
 جداگانه مجله خوانندگان گرامر تقدیم خواهد شد و در آنها از فعالیت های مذهبی و
 تبلیغات سیاسی این فرد در ایران و سایر اقدامات تری و بناء و منشأ
 ایجاد آن بحث خواهم کرد که حتی در خود ترکیه هم این مطالعات تاریکی خواهد داشت .

فهرست منابع و مآخذ

۱. اقبال آشتیانی، عبّاس . زبان ترکی در آذربایجان
مجله یادگار . سال دوم . شماره سوم
۲. باستان‌پاریزی، محمد ابراهیم . آسینه‌ی هفت‌سنگ
تهران . نمونه انتشارات دیشر ۱۳۴۶
۳. تربیت، محمد علی . دانشمندان آذربایجان
تهران . مطبعه مجلس ۱۳۱۴
۴. خطای، دیوان خطی
۵. خطای،
نسخه عکسی کتابخانه مرکز دانشگاه تهران از نسخه خطی منور. ابراهیم باستان‌پار
دیوان خطی
نسخه خطی مامور علی . ر. اسمعیل شاهر

- ۶ - شاه اسماعیل خطائی اثر لری . نسخه چاپی باکو ۱۹۶۶
- ۷ - خنجی ، فضل الدین روزبهان . تاریخ عالم آرای امینی
نسخه عکسی کتابخانه مرکز اسناد دانشگاه تهران
- ۸ - خنجی ، فضل الدین روزبهان . همان نامه بخارا
تصحیح آن منوچهر ستوده ، نگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۱
- ۹ - درویش احمد ، عاشق پاشا علمیه . تواریخ آل عثمان
استانبول ، مطبعه عامره . ۱۳۳۲ هـ ، ق
- ۱۰ - رفعت ، افندی . حرات القاصد فی دفع المفاسد
استانبول . ۱۲۹۳ هـ ، ق
- ۱۱ - رفیق ، حمید . صوفی لولو
استانبول ، ادراخ مطبعه ، ۱۹۲۴ م
- ۱۲ - زاهدی ، شیخ حسن . سده نسب صفویه
برلین ، ایرانشهر . ۱۳۴۳ هـ ، ق

۱۳. زریاب خونی . عباس . دیوان شمسین خطیر
مجله راه کتاب . سال سوم ، شماره ۲ . ۱۳۳۹
۱۴. سام کینرا . تذکره تحفه سر
تصحیح درکن ایندی فخر فسخ . نهرام . علم
۱۵. عبدی بیک « نویدی » ، زین العابدین . دوخته الازمار
مسکو . اداره انتشارات دشر . ۱۹۷۴
۱۶. علی شیر نوازی ، نظام الدین . مجالس التفاس
ترجمه فخری هردی . تصحیح آقا علی صفر حکمت ، نهرام ، ۱۳۲۳
۱۷. فخری هردی . روضه الساطین
تصحیح آقا ی دکتر خیامپور . نیکریر . ۱۳۴۵
۱۸. قزوینی ، محمد . بعضی تفسیرهای حافظ
مجله یادگار . سال اول . شماره ۱

۱۹. کربلانی، حافظ حسین. روضات الجنان و جنات النجان
تبصیح آقای جعفر سلطان القرائی. تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴
۲۰. کوپرولوراده، محمد فواد. ترک ادبیات و ادبیات متصوفان
استانبول، مطبعه عامره. ۱۹۱۸ م
۲۱. کوپرولوراده، محمد فواد. ترکیبیات مجموعه‌ای
استانبول. دربرگرفته از ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶
۲۲. لسان حسین. شهنشاه خوانی
مجله هنر و مذهب. شماره ۱۵۹
۲۳. مشکور، محمد جواد. نظری تاریخ آذربایجان
تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۴۹
۲۴. میسنورسکی، ولادیمیر. تاریخ ادبیات و حکومت صفوی
ترجمه مسعود حبیبی. تهران، زوار، ۱۳۳۴

- ۲۵ . میرنشی قمی ، مافی میر احمد . گلستان کهنر
- تصحیح نادر احمد سیلی خوان ری . تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۲۶ . نجوانی ، حسن . چهل مقاد
- بکوشش و تصحیح عالم شریف . تبریز ، چاپخانه خورشید ۱۳۴۳
- ۲۷ . هسلوق ، ف ، د . بکوشش و تصحیح یحیی قهری
- ترجمه راغب خلو صی . استانبول ، لیت مطبعه ۱۹۲۸
- ۲۸ . صفی ، زین الدین محمد . بدایع الویاح
- تهران . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹

- 1- Birga J. K.
THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES
London 1937
- 2- Hacı Bektaş Veli
VELAYET NAME HAZIRLAYAM
Abdülbaki Golpinarlı İstanbul
- 3- DEDEM KORKUDUM KİTABI, Hazırlayam:
Orhan Şaik Gökay
İstanbul 1973
- 4- Golpinarlı Abdülbaki
ALEVİ BEKTASHİ NEFESLERİ
İstanbul 1963
- 5- Gülşan Hasan
ALEVİ BEKTAŞILIGIN ESASLARI
İstanbul 1975
- 6- İnan Abdülkadir
MAKALELER VE İNCELEMELER
Ankara 1968
- 7- İnan Abdülkadir
TARİHTE VE BUGÜN SAMANİZM
Ankara 1972

- 8- Kara Han. Abdulkadir
KIRK HADIS TERCUMELERUNE BİR
BAKİS
Türkiyat mecmuası cilt X
İstanbul 1953
- 9- Koço Reşad Ekreme
YENİÇERİLER
İstanbul 1964
- 10- Minoresky V.
THE POETRY OF SHAH ISMAIL I
LONDON (BSOAS)Vol 10 1942
- 11- Nuzhet Ergun Sadeddin.
BEKTAŞI KIZILBAŞ ALEVİ ŞAIRLERİ
VE NEFASLERİ 3 Cilt
İstanbul 1956
- 12- MORDTMANN, J.H.
Feridon Beyk İslam Ansiklo-
pedisi, İstanbul 1945
- 13- Qytan Tefvik BEKTAŞILIGIN
IÇYUZI cilt I
İstanbul 1920

- 14- Pir Sultan Abdal
DIVAN: Hazirlayan: Boratav Perter
Ve Abdulbaki Golpinarli
Istambul 1943
- 15- Pir Sultan Abdal. BUTUN ŞIIRLERI
Hazirlayan: Cahit Ğztelli
Ankara 1974
- 16- Sumer Faruk. SAFAVI DEVLETININ
KURULUŞU VE GELİŞMESİNDE ANADOLU
TURKLERİN ROLU
Ankara 1976
- 17- Sunar, cavit
Melamilik Ve Bektaşilik
Ankara 1975
- 18- Şkir Ziya
MEZHEBLER TARİHİ
Istambul 1937



۷

فقه شیعه کتب اربعه اربعه جلدی
تألیف شیخ محمد باقر
در بیان فقه شیعه
مطهر

سید محمد باقر
۲۷۰۵
سید محمد باقر
سید محمد باقر



کتابخانه دولت علیه ایران

شماره ۹۹

اسم کتاب: دیوان خطی مصنف: میرزا
در چه علم: بجه زبان: خطی
اسم محرر: میرزا
روی کاغذ: تحریر
عدد صورت: ۱
جلد: ۱
ورق: مغرب
مثن و حاشیه: حواشی
حفاظ: مرصع
تاریخ: ۱۲۸۰



ایدم نیا و اول نبده ارنام خدا
عاجز اولم ای کجک منکر که کجک دل
ایده سلطان که و خدش هم تمام
کیم که خد منکر اولدی قوی پسرید رو
ایت قیب لر طغیده رسه خطای خصال

اول تیش سر مردانی علی المرضا
حق تعالی بو رغید رمور انده اوشا
بو رغیدین کیم و منک چخ مشه کیم
دره جرحم تیکل سپن کیم اول حال دی
اولم عکین کیم پسکای قلد و خد تن

د بر اعشک بوشده پو کلوجان در
در دجزدن سپکای کجکایت لیم
آپستانک خانگی در حسن سیح طلمه

پر تو مبر رنک خوشید تیان در سکا
سیج علاج اتیم طلب نوجن کجک در سکا
آیاغک تبر اغی ملک سلیمان در سکا

نسخه دیوانه خان محمد بازان بهمناسخ شماره ۳۷۰۵ حکم آراء شکر محمد بهمناسخ
بنت محمد ابدل

نصیحت نیاید ز دم درویشان	جهاندا اولمغ چون پریشان
توجه قیل توکل تعالی الله	قولاخ حکبدم دیدم از پریشان
حشمت فضلنه با غلند و رخ ازل	شایمزدیدار درم زلیدن
در دستم کیم پرنیه ایکیتی سو د نیک شامک و مینه	
کبته البعد الیه بالغداة والعشی الیفقر عشی م	

مخطوطی در زبان خط کهنه بر روی کاغذ به رنگ سرخ ۳۷۰۵ حکم از دست بر کتب کهنه بر روی کاغذ
مخطوط

بزه بود و در حصول لرزیدن همان همان هیچ برشی قالمشده ، بوجنی موضوعه
عائد اولارق داها مؤخر دورلرده یازیش و بعض یارچه لری فاصله بزه قدر انتقال
ایده بیلش اثرلر سایه سنده اونلر حقنده ده اولدجه واضح فکرلر ایدینه بیلیرز؟
چونکه، او مؤخر اثرلرک چوق بویوک بر قسمی، اسکی محصوللرک بر ازیکیله شدیریش،
توسیع و تزین ایدیش متکامل شکلیدر. اسکی متلرک موجود اولمامه سی لسان
تاریخی اعتباریله بویوک بر نقصان ایسه ده ، ادبیات تاریخی ایچون او قدر فضله
براهیتی حائز دکلدر. بنفسه بویوک بر قیمت ادبیاتی حائز اولمایان و متلر، نهایت ،
اودور حالت فکریه و حسیه سی، ذوقی، تمایللری آ کلامه خادم برر واسطه کبی تلقی
اولونه بیلیردی که، ایوم المزده موجود اولمامه لرینه رغماً ، مختلف واسطه لرله ینه
اوتدقیق یایمق قابلدرد .

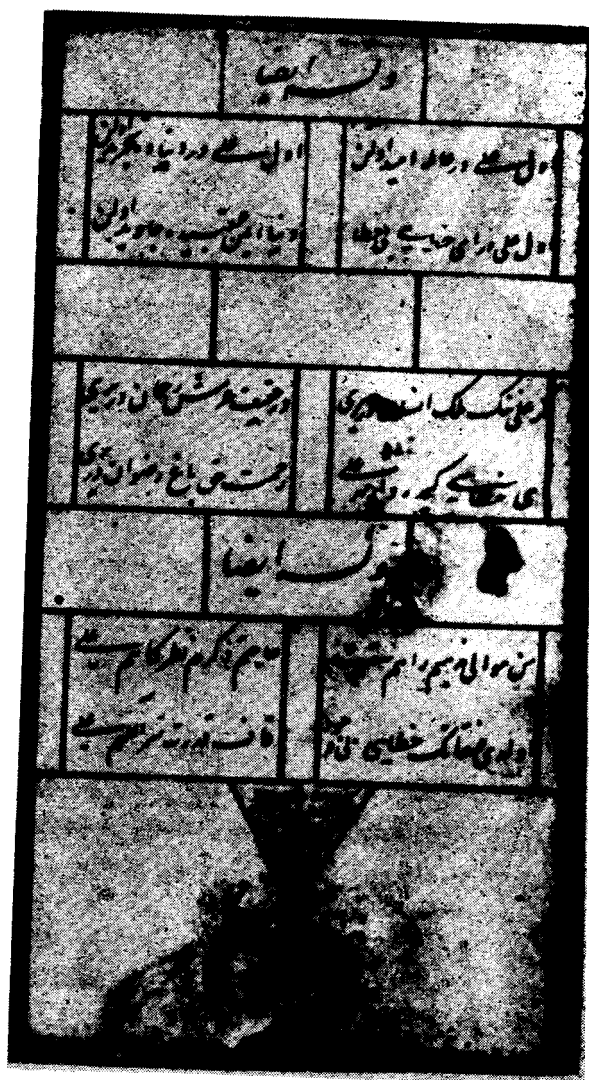
آناطولی سلجوقیلری طرفندن وجوده کتیریلن مدینتک عمومی سجه لری
و آناطولینک اودورلرده کی حالت فکریه و حسیه سی بر ازدوشونه جک اولورساق،
ملی لسانک او دورلرده نه درجه مهمل قالایله جکفی غایت قولای آ کلارز .
سلجوقی دولتنک تشکل واستقرارینی متعاقب بویوک بر فعالیتله آناطولینک همان
هرکوشه سنده تأسیس ایدیلن مدرسه لر ، تکیه لر ، هرب علمی و بالخاصه غیم
ادبیاتی تعمیه خادم برر اوجاق حکمنده یدی ؛ کوجه تورکمنلر کندی خلق
ادبیاتلری واسکی «اوغوز» داستانک بقیه لرله بدیی احتیاجلرینی تطمین ایدرکن،
اسلام عالمتک هر طرفدن کلش سرسری درویشلره، عالم وفقه لره آغوش قبول
آجان شهرلرده عجم ادبیاتی شدتله حکمفرما اولیور ، اسکی ایران غننه لرینه مجلوب
عالم و صنعتکار حکمدارلرک سراینده بو یابانچی لسان و ادبیات، ملی لسانی اورته دن

[des Sajjid Batthâl, Leipzig, 1871]. آلمان شرق مجموعه سنک اوتوزنجی جلدنده
بوکا عائد مهم معلومات اولدینی کبی [۴۶۸-۴۶۹] ، آریجه، « ژورژ هوسینخ » ک
[Zur Rostahmsage, Sajjid Battal, Leipzig, 1913] عنوانی آری ده شایان
دقتدر . مع مافیه، بوتون بوتدقیقاته رغماً بومثله کافی درجه ده تدقیق ایدیلشدر ادعاسنده
بولونولاماز ؛ یالکز بوموضوعک ابتدا سلجوقیلر زماننده یازیلدینی محقق در. « اسکیشهر »
جنوبنده کی مشهور « سیدغازی » به اسناد اولونان مزار اوجوارده پک محترم اولدینی کی
جوارنده بر بکتاشی تکیه سی ، برجامع و برده عمارت واردر [اسلام آنسیقلوبه دیسنده کی
« بطل » ماده سته باقکز] .

قالدیره جق قدر قوت قازانیوردی . حکمدار لر باشد اولدینی حالدہ ، خلقدن وخلقہ عاندشیلردن آیریلہ یی کندیلرینہ برشرف بیلن کزیدہ لر صنفنک بوتمایلی ، ایران ادبیات صوفیہ سنک بودورہ عاند « متنوی ، لمعات » کبی الک بارلاق اثرلرینی آناطولیدہ وجودہ کتیرمہ سنہ مقابلہ ، تورکجه یی سرایلردن اوزاق بولوندریوریور و تورکجه یازیلش اثرلرہ نظر استخفاف وحقارتلہ باقیمہ سنی انتاج ایدیوردی [۱] . اداره تشکیلاتنہ کیرہ جک منور آداملری حاضر لایان یکانہ مؤسسہ مدرسه لر اولدینی جهتلہ ، اورادہ عجم حرثنک تأثیراتی آلتندہ یتیشن مأمورلر دولت معاملاتی دہ فارسی لسانیلہ تدویر ایتکده ایدیلر ؛ فارسینک رسی لسان اولارق بوقوی تحکمی قارامان بکی محمد ، بکک قونیہ یی استیلا سنہ قدر دوام ایتدی [۲] . اکر سلچوقیلر ملی لسانہ قیمت واهمیت ویرہ رک اونک انکشافنہ چالیشسه ییدلر ، داها عثمانلی دولتنک تشککلندن اول آناطولیدہ اولدجه زنکین بر ادبیات وجود بولوردی . مع مافیہ ، بوتون بو طبعی اہمال ولاقیدی بہ رغماً ، دینی وقهر ماتانہ خلق اثرلردن باشقا ، قسماً ایران ادبیات صوفیہ سنک قسماًدہ اسکی تورکجه تصوفی خلق اثرلرینک [۱] عاشق ہاشانک شوینتری ، تورکجه نک حتی سکزنجی عصر دہ بیلہ نہ قدر استخفافلہ تلقی ایدلہ یکنی کوسترمکہ کافیدر :

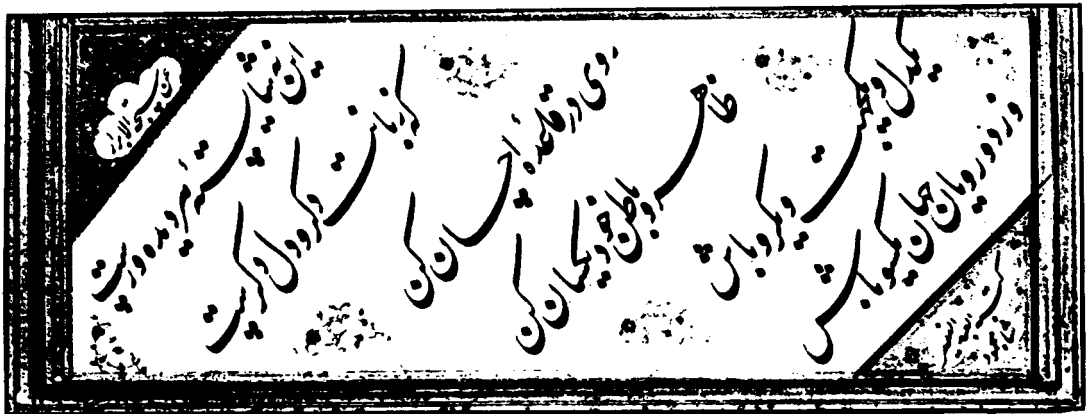
تورک دبلنہ کیمسنہ باقازیدی تورکلرہ ہرکز کوکل آقازیدی
تورک دخی بیلمزیدی بودیللری اینجہ یولی اولو منزلی
بوتلقینک دوقوزنجی واونجی عصرلر دہ بیلہ دوام ایتدیکنی مختلف وثیقہ لر سایہ سندہ غایت ابی بیلورز . بورادہ اونلر بختندہ فضلہ تفرعاتہ کیریشمک موضوعمزدن خارجدر .
[۲] ... بیدہ دیوان ترتیب اولونوب تحریرات و اواصرک جملہ سی لسان فارسی اوزرہ یازلدیندن لسان ترک عمو اولقی درجہ سنہ کلشدی . بناء علیہ دیواندہ قرائت اولونہ جق اوراقک مجموعی لسان تورکی اوزرہ اولوب السنہ سائرہ ایلہ تکلم اولونماسی محکم یساق اولدی . اوتارنجہ کلنجہ بہ قدر دفترلر وسائر حسابلر عربی و فارسی لسانندہ یازلدیندن ترکجہ یازمقدہ زحمت چکیلوب ہربری بردلو املا ایلہ دفترلرینی یازمقدہ ایدیلر ،
[خیراللہ افندی ، تاریخ آل عثمان ، ج ۱ ، ص ۱۱۰] . ہجری ۶۷۶ سنہ سی ذی الحجہ سنک اونجی کونی قونیہ حکومتک معناً قاراندیلر انہ کچہ سندن صوکر ایاپلان بومہم حرکتک نہ قدر دوام ایدہ بیلہ یکی چوق مشکوکدر . مع مافیہ ، باشلی باشنہ بو حادثہ بیلہ ، تورکجه نک ادوردہ رسی لسان اولارق فارسی و عربینک یرنہ اقامہ ایدلہ بیلہ جک بردرجہ تکاملہ واصل اولدینتی کوسترہ بیلیر ؛ سلچوقیلرک داها ایلک زمانلردن بری آناطولیدہ تورکجه اثرلر وجودہ کتیرلہ یکنی بو حادثہ دہ قطعی بر صورتدہ تأیید ایتکدہ در .

مرتبہ مصوئہ سارہ ۳۲



«Диван», Дашканд элјазмасы.
«Диван», рукопись. (Ташкентская).

مردود بر صفحه ۸۱



بمنظور اینکه خواننده گاه گاه هر خط و بیاض خط را چاپ با کوراکه تعلیمات محمود
 نباشد و هر فرستاده است ، با خط اصلی شاه محمود مقابله نماید ،
 نمونه از خط خط مذکور را که مرکز فرستاده است و غیره عبارت از مجموعه خصوصی
 که محمد علی سحر بر کرده و چاپ کرده است ، عیناً بشرح فوق درج نمائیم

شرکت چاپ افست گلشن